



ساخت‌های ترتیب سازه‌ای: شواهدی از حاشیه‌چپ بند فارسی

فرهاد معزی‌پور^{*۱}
سید علی استوار نامقی

مقاله پژوهشی

چکیده

نحو زبان فارسی نحوی بس منعطف است به گونه‌ای که برخی از پژوهشگران، فارسی را زبانی با آرایش سازه‌ای آزاد در نظر گرفته‌اند. در این مقاله با بررسی دو فرایند چپ‌نشانی و پیش‌اندسازی در قالب دستور نقش و ارجاع نشان می‌دهیم که چینش سازه‌ها در حاشیه‌چپ بند فارسی آزادانه نیست و ماحصل تعامل میان مؤلفه‌های ساخت‌اطلاعی-گفتمانی از یک طرف و بازنمایی منحصربه‌فرد آنها در ساخت لایه‌ای بند از طرف دیگر می‌باشد: سازه‌های مبتدا در جایگاه گسسته‌چپ، سازه‌های کانونی در جایگاه پیشین مرکز و سازه‌های تقابلی در جایگاه تقابل فرار می‌گیرند. البته استقرار سازه‌های مقلوب در جایگاه‌های مذکور نیازمند احراز شرایط گفتمانی مشخصی می‌باشد. نیز نشان می‌دهیم که آرایش‌های سازه‌ای نشاندار در حاشیه‌چپ بند فارسی تنها معرف یک جابه‌جایی نحوی متأثر از عوامل کاربردشناختی نیستند، بلکه هر یک به پیروی از مفهوم ساخت در انگاره دستور نقش و ارجاع، معرف یک ساخت دستوری ترتیب سازه‌ای می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: چپ‌نشانی، پیش‌اندسازی، حاشیه‌چپ، ساخت اطلاع، دستور نقش و ارجاع

✉ farhad.moezzi pour@gmail.com

✉ ostovarnamaghi@shahroodut.ac.ir

۱- استادیار زبان‌شناسی گروه زبان انگلیسی دانشگاه صنعتی شاهرود*

۲- دانشیار گروه زبان انگلیسی دانشگاه صنعتی شاهرود

۱- مقدمه

فرایندهای دستوری مختلف در زبان فارسی همواره مورد توجه نحوین از نحله‌های مختلف دستوری بوده است. مفعول‌نمایی افتراقی، افعال مرکب، فاعل غیر کانونی و ساخت اضافه از جمله ویژگی‌های نحوی جالب و چالش برانگیز در این زبان بوده است. علاوه بر این ویژگی‌های دستوری، می‌توان به نحو منعطف زبان فارسی نیز اشاره کرد که از دیرباز کانون توجه برخی از مطالعات زبان‌شناختی در این زبان بوده است. این مطالعات را در یک نگاه کلی می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد. در گروه اول می‌توان به دست‌نویسان سنتی اشاره کرد که توجه ویژه‌ای به فارسی نوشتاری داشته‌اند و آن را زبانی فعل‌پایانی معرفی کرده‌اند. لذا، هرگونه آرایش نامتعارف سازه‌ای در فارسی گفتاری را، انحراف از فارسی نوشتاری معیار در نظر گرفته‌اند (فروغی، ۱۹۴۴؛ بویل، ۱۹۶۶؛ الول‌ساتن، ۱۹۷۲؛ ناتل‌خانلری، ۱۳۵۱؛ وزین‌پور، ۱۳۵۵). در گروه دوم، مطالعاتی قرار می‌گیرند که از منظر رده‌شناختی به ترتیب سازه‌ها در نحو زبان فارسی نگریسته‌اند. مطابق با این سنت زبان‌شناختی و نیز همسو با دست‌نویسان سنتی، فارسی، زبانی فعل‌پایانی و آرایش سازه‌ای آن SOV معرفی می‌شود. گفتنی است که وجود برخی از مشخصه‌های ناهمگون در این زبان از جمله حضور حروف پیش‌اضافه (به‌جز پس‌اضافه «را»)، تقدم وابسته بر هسته در ترکیب‌های وصفی و اضافی، تقدم هسته بر وابسته در ساخت موصولی و قرار گرفتن متمم‌های جمله‌ای بعد از افعال توضیحی، فرضیه تغییر رده فارسی را از زبانی فعل‌پایانی به زبانی فعل‌میانی تقویت می‌کند (فرورم، ۱۹۸۱: ۱۸۴-۱۸۳؛ دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۱۴۲)، چنان‌که کامری (۱۹۸۱: ۹۶) به دلایل نامبرده، ترتیب سازه در زبان فارسی را تلفیقی از زبان‌های OV و VO در نظر می‌گیرد. گرایش زبان فارسی به سمت تحلیلی شدن از دوره میانه و به تبع آن استفاده از حروف اضافه برای نمایش روابط دستوری (به‌جز حالت فاعلی) سبب شده است که نتوان ترتیب اصلی سازه در زبان فارسی را صرفاً بر پایه مقوله‌های نحوی چون فعل، فاعل و مفعول استوار کرد. این امر خود پدیده ثانویه دیگری را به همراه داشته است و آن لاجرم تأثیر عوامل گفتمانی و مؤلفه‌های کاربردشناختی از جمله ساخت اطلاع در چینش و سازماندهی سازه‌های جمله است. از این‌رو باید زبان فارسی را با توجه به نقش گفتمان در شکل‌بندی سازه‌های جمله در زمره زبان‌هایی قرار داد که گفتمان‌پیکر^۱ نام می‌گیرند (کیس، ۱۹۹۵). در گروه سوم می‌توان مطالعاتی را جای داد که از چارچوب دستور زایشی برای تبیین تنوع در ترتیب سازه‌های زبان فارسی بهره گرفته‌اند. در این رویکرد دستوری، یک ترتیب سازه‌ای اصلی مانند SOV به‌عنوان آرایش نحوی زیرساختی در نظر گرفته شده است و آرایش‌های روساختی دیگر در نتیجه اعمال گشتارهای حرکتی بر آن آرایش زیرساختی (در گونه‌های نخستین دستور زایشی) و یا بهره‌گیری از قواعد قلب نحوی^۲ در قالب برنامه کمینه‌گرا شکل می‌گیرند (معین‌زاده، ۲۰۰۱؛ گنجوی، ۲۰۰۳؛ کریمی، ۲۰۰۵). گرچه در این میان می‌توان به آثاری اشاره کرد که از مؤلفه‌های ساخت اطلاعی چون مبتدا و کانون در تبیین فرایند قلب نحوی در زبان فارسی بهره جسته‌اند (مانند کریمی، ۲۰۰۵)، اما با توجه به فراوانی و تنوع آرایش‌های سازه‌ای نشاندار در فارسی محاوره‌ای، پذیرش این باور که تمامی آنها محصل اعمال قاعده

1. discourse-configurational
2. scrambling

حرکت بر یک آرایش سازه‌ای زیرساختی باشد، کمی سخت می‌نماید. سرانجام در گروه چهارم آثاری قرار می‌گیرند که فصل مشترک آنها، تأثیر و نقش کلیدی عوامل گفتمانی مانند معرفگی، تشخیص‌پذیری^۱، میزان دسترس‌پذیری^۲ یا برجستگی^۳ مصادیق سازه‌های نحوی در ذهن مشارکان کلام و نیز مؤلفه‌های ساخت اطلاعی از جمله مبتدا، کانون و تقابل^۴ در پیکربندی جملات است. از این نگرش ذیل عنوان رویکرد کاربردشناختی یاد می‌شود که به نمونه‌هایی از این رویکرد در بخش ۲ اشاره خواهیم کرد.

پژوهش حاضر نیز با اتخاذ همین رویکرد بر آن است که به سه پرسش اصلی در رابطه با نحو منعطف فارسی پاسخ دهد. پرسش نخست این است که عوامل گفتمانی و مؤلفه‌های ساخت اطلاعی دخیل در آرایش‌های سازه‌ای نشاندار در زبان فارسی کدامند؟ پرسش دوم چنین طرح می‌شود که آیا در آرایش‌های سازه‌ای نشاندار تعاملی میان حوزه‌های نحو و کاربردشناسی جمله وجود دارد یا این که مؤلفه‌های گفتمان‌نقشی تنها عامل در نحوهٔ چینش سازه‌ها می‌باشند؟ و پرسش سوم این است که با توجه به تعدد و تنوع آرایش‌های سازه‌ای نشاندار مشخصاً در فارسی محاوره‌ای، چگونه می‌توان دانش ناخودآگاه یک فارسی‌زبان را در بهره‌گیری از این قابلیت نحوی گفتمان‌بنیاد نمایش داد؟ در این پژوهش برآنیم تا با به‌کارگیری دستوری نقش و ارجاع به‌عنوان یک نظریهٔ دستوری نقش‌گرا و نیز نقش کلیدی ساخت اطلاع و اهمیت ویژهٔ مفهوم ساخت^۵ در انگارهٔ دستوری آن به پرسش‌های فوق پاسخ دهیم. لازم به‌ذکر است که با توجه به فراوانی آرایش‌های سازه‌ای نشاندار در زبان فارسی محاوره‌ای، در این مقاله تنها بر دو فرایند چپ‌نشانی^۶ و پیشابندسازی^۷ متمرکز خواهیم بود چرا که در نتیجه تحقق هر یک، سازه‌ای از درون بند به جایگاه نخست جمله منتقل می‌شود که اهمیت این جایگاه نحوی را بیش از پیش در زبان فارسی آشکار می‌سازد. نکته‌ای که ذکر آن ضروری می‌نماید این است که جایگاه نخستین جمله از منظر نحوی در دستور نقش و ارجاع با توجه به ساختار لایه‌ای بند به شکل‌های متفاوتی بازنمایی می‌شود که در بخش ۴ به آن خواهیم پرداخت.

ساختار این مقاله چنین است که در بخش ۲ به مرور مطالعات پیشین در خصوص آرایش‌های سازه‌ای نشاندار در قالب رویکردهای کاربردشناختی می‌پردازیم. در بخش سوم، حوزه‌های دستوری در دستور نقش و ارجاع معرفی و انگارهٔ دستوری آن با توجه به اهمیت مفهوم ساخت ارائه خواهد شد. در بخش چهارم، ابتدا به معرفی اجمالی دو فرایند چپ‌نشانی و پیشابندسازی در زبان فارسی می‌پردازیم، سپس نشان می‌دهیم که چگونه با بهره‌گیری از تعامل حوزه‌های نحو و ساخت اطلاع و نیز مفهوم ساخت در دستور نقش و ارجاع می‌توان دانش دستوری یک فارسی‌زبان را در استفاده از ساخت‌های ترتیب سازه‌ای نشاندار به تصویر کشید.

1. identifiability
2. accessibility
3. prominence
4. contrast
5. construction
6. left-dislocation
7. preposing

۲- مطالعات پیشین

مبتدا و کانون به‌عنوان دو مؤلفه ساخت اطلاعی از جمله عوامل کلیدی در تعیین آرایش‌های سازه‌ای نشاندار در زبان فارسی می‌باشند. نقش کلیدی ساخت اطلاع هم در آثار نحوین زایشی و هم در آثار نحوین نقشگرا مشهود است. از نخستین پژوهش‌هایی که در قالب نحو زایشی به بررسی فرایند پیشایندسازی در زبان فارسی پرداخته است می‌توان به کریمی (۱۹۹۹) اشاره کرد. وی به پیروی از کیس (۱۹۹۸) و با تمایز میان کانون اطلاعی^۱ و کانون تشخیصی^۲ بیان می‌کند که انگیزه گفتمان‌نقشی در انتقال کانون تشخیصی به جایگاه نخست جمله در نتیجه عملکرد فرایند پیشایندسازی (یا همان قلب نحوی چپ‌رو به تعبیر نحوین زایشی)، ایجاد کانون تقابلی است. گفتنی است که کانون اطلاعی، اطلاع نویست که ماحصل قرار گرفتن یک سازه به‌جای پرسش واژه‌ای است که در جایگاه اصلی خود ظاهر شده است. از طرف دیگر، کانون تشخیصی، اطلاعی نویست که انگیزه پیدایش آن، حرکت نحوی و ایجاد معنای تقابل است (مثال (۱)). تحلیل مشابهی را می‌توان در راسخ‌مهند (۱۳۸۲) دید. وی نیز بر این باور است که کانون تقابلی به دلیل برخورداری از دو مشخصه [+ برجسته] و [+ نو] می‌تواند تحت تأثیر فرایند پیشایندسازی به جایگاه نخست جمله انتقال یابد.

(۱) دیوان حافظ من برای کیمیا خریدم. (کریمی، ۱۹۹۹: ۱۶۳).

تصور کنید که مثال (۱)، پاسخی برای این پرسش باشد: برای تولد کیمیا چی خریدی؟ طبیعتاً در بافت مذکور، مفعول مستقیم به‌جای قرار گرفتن در جایگاه بی‌نشان خود یعنی جایگاه پیش از فعل (رضایی، ۲۰۰۳)، به جایگاه نخست جمله پیشایند شده است که این امر نتیجتاً به ایجاد کانون تقابلی در جمله منجر شده است. مراد از تقابل در این مثال این است که مصداق مفعول پیشایند شده، از میان مجموعه‌ای برای تکمیل گزاره باز جمله انتخاب شده است که مشخصاً به اعضای آن در بافت گفتگو اشاره نشده است. البته ممکن است که اعضای آن مجموعه تلویحاً در زمان گفتگو برای مخاطب تشخیص‌پذیر باشند. در چنین بافتی، تحلیل کریمی مبنی بر اینکه سازه پیشایندشده، کانون تقابلی جمله است، صحیح می‌نماید. اما چنانچه بافت پرسش و پاسخ را به صورتی که در مثال (۲) آمده است، تغییر دهیم آیا باز هم می‌توان مدعی شد که انگیزه پیشایندسازی، ایجاد کانون تقابلی است؟ به خاطر داشته باشیم که کانون اطلاعی و کانون تشخیصی هردو در طبقه‌بندی سه‌گانه انواع کانون (لمبرکت، ۱۹۹۴)، ذیل کانون محدود^۳ قرار می‌گیرند که سیطره آن، تنها یک سازه نحوی را دربر می‌گیرد.

(۲) الف. برای تولد کیمیا چی کار کردی؟

ب. دیوان حافظ من [برای کیمیا] خریدم.

با توجه به طبقه‌بندی انواع کانون، ترکیب مفعول مستقیم و فعل منجر به شکل‌گیری کانون محمولی در جمله می‌شود، بنابراین نمی‌توان همیشه پیشایندسازی مفعول مستقیم را منوط به ایجاد کانون تقابلی محدود

1. information focus
2. identificational focus
3. narrow focus/argument focus

دانست. در مثال (۲)، همراهی پس‌اضافه «را» به عنوان نشانه تشخیص‌پذیری مصداق مفعول (ن.ک. معزی‌پور، ۱۳۹۷)، شرایط پیدایش نوعی از کانون را در ساخت اطلاع بند فارسی فراهم می‌آورد که معزی‌پور (۱۳۹۸ا) آن را کانون محمولی گسسته^۱ می‌نامد. ^۲ در این نوع از ساخت کانونی، مفعول مستقیم علی‌رغم مشارکت در تشکیل کانون جمله، از مجاورت فعل خارج شده و در جایگاه نخست جمله قرار می‌گیرد. پیش‌اندسازی مفعول مستقیم در این قالب نحوی، با تزریق معنای تقابل به جمله نیز همراه است به نحوی که در ساخت کانون محمولی گسسته، به جای این که تنها مصداق مفعول مستقیم برای تکمیل گزاره باز جمله در تقابل با مصداق دیگری قرار بگیرد، یک گروه فعلی (ترکیب فعل و مفعول مستقیم) در تقابل با یک گروه فعلی دیگر قرار می‌گیرد.^۳ نمود آوایی تقابل در این ساخت کانونی بر اساس اصل فرافکنی تکیه^۴ (لمبرکت، ۲۰۰۰)، قرار گرفتن تکیه اصلی بر روی مفعول مستقیم به نیابت از کل گروه فعلی است که در آن، علی‌رغم تکیه‌زدایی از فعل، محمول بخشی از کانون جمله را تشکیل می‌دهد. این در حالی است که در ساخت کانون محمولی بی‌نشان (مثال (۳))، مفعول مستقیم در صورت همراهی «را» تکیه‌بر نبوده و این فعل جمله است که تکیه اصلی در جمله را میزبانی می‌کند (کهنمویی‌پور، ۲۰۰۹: ۷۴-۷۷). تلقی وجود ساخت کانون محمولی گسسته نیز می‌تواند شاهدی بر رد ادعای مطرح شده در رضایی (۲۰۰۳: ۲۱۰) باشد. با توجه به این که مفعول مستقیم در جایگاه اصلی خود یعنی جایگاه پیش از فعل می‌تواند هم در تشکیل کانون محمولی و هم محدود شرکت کند، وی معتقد است که انگیزه پیش‌اندسازی مفعول را - نشان، راهکاری گفتمانی تنها برای ایجاد کانون محدود و رفع خوانش دوگانه در صورت استقرار مفعول در جایگاه بی‌نشان خود می‌باشد.

(۳) الف. برای تولد کیمیا چی کار کردی؟

ب. [من] دیوان حافظ [برای کیمیا] خریدم.

از جمله مباحث مرتبط با نحو منعطف فارسی و تعیین ترتیب اصلی سازه در بندهای دومفعولی، مفعول‌نمایی افتراقی یا را-نشانی طبقه خاصی از مفعول‌های مستقیم در زبان فارسی است. کریمی (۲۰۰۳، ۲۰۰۵) فرضیه جایگاه دوگانه مفعولی^۵ را در این خصوص مطرح کرده و معتقد است که مفعول مستقیم را- نشان به دلیل مشخص‌بودگی آن به راحتی در نتیجه عملکرد فرایند قلب نحوی، به منظور مبتداسازی یا کانونی‌سازی از

1. discontinuous predicate focus

۲. امکان گسستگی ساخت کانونی در حوزه کانون بالقوه ابتدا توسط بنتلی (۲۰۰۸) مطرح می‌شود.

۳. در این رابطه می‌توان به اظهار نظر لمبرکت (۲۰۰۰) استناد کرد. وی معتقد است که رابطه متناظر میان مقوله‌های نحوی و طبقه‌بندی سه‌گانه ساخت کانونی وجود ندارد. فرضاً ترکیب فعل و مفعول گرچه از منظر ساخت اطلاع بر ساخت کانون محمولی منطبق است، اما این ترکیب نحوی می‌تواند خوانشی (construal) متفاوت از ساخت کانون محمولی و منطبق با ساخت کانونی دیگری چون ساخت کانون محدود داشته باشد. این موضوع در مورد ساخت کانون محمولی گسسته صادق است به نحوی که علی‌رغم مشارکت مفعول و فعل برای تشکیل ساخت کانون محمولی، خوانشی از نوع کانون محدود در جمله پدید می‌آید. به همین دلیل است که در تحقیقات پیشین، انگیزه پیش‌اندسازی مفعول را- نشان عمدتاً ایجاد کانون تقابلی محدود قلمداد شده است (کریمی، ۱۹۹۹؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۲، ۱۳۸۴، ۱۳۸۵؛ رضایی، ۲۰۰۳؛ رضایی و طیب، ۱۳۸۵؛ رابرتس و همکاران، ۲۰۰۵؛ طباطبایی و مدرسی قوامی، ۱۳۹۶).

4. principle of accent projection

5. two object position hypothesis (TOPH)

جایگاه اصلی خود یعنی جایگاه پیش از مفعول غیرمستقیم خارج شده و در جایگاه مشخص‌گر گروه مبتدا یا گروه کانون قرار می‌گیرد. اما مفعول بی‌نشان به دلیل نامشخص‌بودگی آن در مجاورت فعل و پس از مفعول غیرمستقیم قرار دارد. از این‌رو، مفعول بی‌نشان تنها در صورتی امکان جابه‌جایی می‌یابد که انگیزه گفتمان نقشی برای خروج آن از جایگاه اصلی خود، ایجاد کانون تقابلی در جمله باشد. از این منظر، تعیین جایگاه اصلی مفعول مستقیم نسبت به مفعول غیرمستقیم در زبان فارسی منوط به حضور یا عدم حضور «را» می‌باشد. در رد این فرضیه، پژوهش‌های پیکره‌بنیاد فقیری و همکاران (۲۰۱۴، ۲۰۱۸) و فقیری و سمولیان (۲۰۱۴) نشان می‌دهد که ترتیب قرار گرفتن مفعول مستقیم و غیرمستقیم در زبان فارسی وابسته به را-نشانی مفعول مستقیم نیست و معیاری که چینی این دو سازه را در یک بند دومفعولی رقم می‌زند، درجه معین‌بودگی^۱ مفعول مستقیم می‌باشد که انعکاس میزان دسترسی‌پذیری گفتمانی^۲ یا دسترس‌پذیری ذهنی^۳ مصداق آن در زمان گفتگو می‌باشد. هرچه میزان معین‌بودگی مفعول مستقیم از طریق اختصاص وزن واژگی بیشتر افزایش یابد، امکان انفصال آن از فعل و تمایل آن برای تصرف جایگاه پیش از مفعول غیرمستقیم نیز بیشتر می‌گردد.

(۴) الف. هر دانشجویی یه شعر رو باید بخونه. (E<A>؛ A<E>*)

ب. یه شعر رو هر دانشجویی باید بخونه. (E<A>؛ A<E>) (کریمی، ۱۰۳: ۲۰۰۳)

در صورت مقایسه مثال (۴) با (۵) درمی‌یابیم که مفعول نامشخص که از همراهی «را» محروم مانده است، چه در جایگاه بی‌نشان خود قرار بگیرد و چه به جایگاه نخست جمله پیشایند شود، تنها خوانش ممکن، سیطره سور همگانی بر سور وجودی است.

(۵) الف. هر دانشجویی باید یه شعر بخونه. (A<E>)

ب. یه شعر هر دانشجویی باید بخونه. (A<E>) (کریمی، ۱۰۳: ۲۰۰۳)

در این رابطه می‌توان به اصل حاکم بر سیطره سورها از منظر ساخت اطلاع که توسط ون‌ولین (۲۰۰۵: ۸۲) مطرح شده است اشاره کرد. برپایه این اصل، سوری که میزبانی آن را مبتدای جمله بر عهده دارد بر سوری که میزبان آن کانون جمله می‌باشد، سیطره دارد. گفتنی است که اصل نامبرده در مورد زبان انگلیسی مطرح شده است اما بر زبان فارسی نیز تعمیم‌پذیر است. در مثال (۴الف)، کانون جمله به صورت پیش‌فرض از نوع کانون محمولی است که این امر باعث می‌شود سور همگانی در جایگاه فاعل و در مقام مبتدای جمله بر سور وجودی که بخشی از کانون محمولی جمله را می‌سازد، سیطره یابد. در مورد مثال (۴ب) بر این باوریم که با توجه به این که «را» نشانه تشخیص‌پذیری مصداق مفعول است (یعنی مصداق کتاب جزئی از مفروضات مشارکان کلام است) و نیز اینکه خوانش اصلی جمله بر وجود یک کتاب مشخص در بافت گفتگو دلالت دارد، سور وجودی توسط مفعول مبتدا میزبانی می‌شود در حالی که فاعل جمله که در حوزه کانون واقع می‌شود، میزبان سور همگانی است. لازم به ذکر است که فاعل کانونی در بند متعددی فارسی، یا در جایگاه بی‌نشان خود یعنی جایگاه نخست

1. determination
2. discourse accessibility
3. conceptual accessibility

جمله قرار می‌گیرد یا در جایگاه نشاندار خود یعنی بلافاصله بعد از فعل (رضایی، ۲۰۰۳؛ رابرتس، ۲۰۰۵؛ رضایی و طیب، ۱۳۸۵؛ معزی‌پور، ۱۳۹۸a). استقرار فاعل در جایگاه بلافاصله پیش از فعل در مثال (۴) خود شاهدهی است بر کانونی بودن آن. گرچه به دلیل فعل‌پایانی بودن زبان فارسی، نمی‌توان با قطعیت در خصوص جابه‌جایی سازه‌ها در مثال (۴) صحبت کرد، اما چنین استنباط می‌شود که در حقیقت این فاعل جمله است که برای پذیرش نقش کانون به جایگاه بلافاصله پیش از فعل به‌عنوان جایگاه کانون در زبان‌های فعل‌پایانی^۱ و جایگاه بی‌نشان مفعول کانونی در زبان فارسی پس‌آیند شده است، حال آن‌که مفعول مستقیم - که به‌واسطه همراهی «را» مفروض پنداشته شده و تمایلی برای ایفای نقش کانون ندارد - به جایگاه نخست جمله که غالباً فاعل مبتدا را میزبانی می‌کند، پیش‌آیند می‌شود. این جابه‌جایی یعنی پس‌آیندسازی فاعل و پیش‌آیندسازی مفعول را می‌توان شاهدهی بر وقوع پدیده وارونگی^۲ در زبان فارسی دانست.^۳ اما در مثال (۵)، ساخت اطلاع مانند مثال (۴) پیچیده نیست. در مثال (۵الف)، باز هم فاعل که میزبان سور عمومی است بر مفعول مستقیم نکره که بخشی از کانون محمولی را می‌سازد سیطره دارد. در مثال (۵ب)، از آنجا که مفعول مستقیم، نکره می‌باشد گزینه مناسبی برای قرار گرفتن در بخش کانونی جمله بوده و انگیزه پیش‌آیندسازی آن، ایجاد کانون تقابلی محدود در جمله است. در تأیید این اظهار نظر، کریمی (۲۰۰۳) انگیزه حرکت در مفعول‌های نامشخص را (چه به‌صورت عریان/نوعی^۴ و چه به‌صورت وجودی^۵)، کانون تقابلی می‌پندارد.

ارتباط میان وضعیت کهنگی و پیش‌آیندسازی سازه‌های نحوی از دیگر مباحثی است که در مطالعات پیشین به چشم می‌خورد. در این باره قویاً ادعا می‌شود که سازه‌هایی که حامل اطلاع کهنه می‌باشند، تمایل بیشتری برای پیش‌آیندسازی از خود نشان می‌دهند (راسخ‌مهند، ۱۳۸۵؛ موسوی، ۱۳۸۷؛ طباطبائی، ۱۳۹۵). گرچه راسخ‌مهند و قیاسوند (۱۳۹۳) نظری مخالف در این خصوص بیان کرده‌اند. از دیدگاه آنها سازه‌های حامل اطلاع نو‌گرایش بیشتری برای مقلوب شدن دارند. آخرین نکته‌ای که بر آن باید تأکید کرد این است که اعمال پیش‌آیندسازی بر مفعول مستقیم تنها در جهت مبتداسازی انجام نمی‌گیرد. تلقی «را» به‌عنوان نشانه مبتدای ثانویه (دبیرمقدم، [۱۳۶۹] ۱۳۸۵)، گهگاه موجب می‌شود که هرگونه پیش‌آیندسازی مفعول مستقیم در جهت مبتداسازی آن تفسیر شود، اما چنانچه «را» را تنها نشانه تشخیص‌پذیری بنامیم، امکان تبیین رخداد‌های کانونی

۱. از منظر رده‌شناختی در زبان‌های SOV، جایگاه بلافاصله پیش از فعل به‌عنوان جایگاه کانون در نظر گرفته می‌شود (هرینگ، ۱۹۹۰؛ چیونکا، ۲۰۰۷).

2. inversion

۳. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به بیرنر و ماهوتیان (۱۹۹۶) و ماهوتیان (۲۰۰۸).

۴. در ادبیات پیشینه، پس‌آیندسازی فاعل، عمدتاً قرارگرفتن آن در حوزه پسا‌فعلی تعبیر می‌شود. جایگاه پس از فعل، جایگاه مناسبی برای فاعلی است که حامل اطلاع کهنه بوده و تمایلی برای کانونی شدن ندارد (کریمی، ۱۹۹۴؛ فرومر، ۱۹۸۱؛ عدلی، ۲۰۱۰؛ شفیعی، ۲۰۱۴).

۵. bare/kind-level

۶. existential

آن به همراه مفعول‌های مستقیم نیز می‌گردد.^۱ مثال (۶) به درستی نشان می‌دهد که مفعول را- نشان با تصرف جایگاه نخست جمله از طریق پیش‌اندسازی، در ساخت اطلاع جمله، بخشی از کانون محمولی گسسته می‌باشد. فاعل در مثال (۶) - که گفتگویی میان دو مدرس دانشگاه است - مصداقی دسترس‌پذیر برای مخاطب دارد و تنها از طریق تکیه فعال‌سازی^۲، نقش مبتدای توافقی^۳ را در جمله ایفاء می‌کند (ن.ک. لمبرکت، ۱۹۹۴ و ۲۰۰۰؛ لمبرکت و مایکلیس، ۱۹۹۸).

(۶) الف. لپ‌تاپتُ عوض کردی؟

ب. نه بابا! حقوقارُ دانشگاه هنوز نداده.

چپ‌نشانی از دیگر فرایندهای نحوی است که از طریق آن، سازه‌ای از جایگاه اصلی خود خارج شده و در جایگاه نخست جمله قرار می‌گیرد. البته محل خروج از طریق یک ضمیر بازیافتی که در فارسی یک واژه‌بست ضمیری است، مشخص می‌شود. از مهم‌ترین پژوهش‌هایی که درباره چپ‌نشانی و در قالب رویکرد کاربرد شناختی انجام شده است، مقاله دبیرمقدم (۱۳۸۵) می‌باشد.^۴ وی از اصطلاح مبتداسازی ضمیرگذار برای اشاره به این فرایند نحوی استفاده و انگیزه گفتمان‌نقشی برای تحقق آن را، مبتداسازی فرض می‌کند. اما در این مقاله به پیروی از معزی پور (۱۳۹۷، ۱۳۹۸b)، از اصطلاح چپ‌نشانی بهره می‌گیریم چرا که این فرایند می‌تواند هر دو نقش مبتداسازی و کانونی‌سازی را ایفاء کند. مهم‌ترین ادعای مطرح‌شده در مقاله دبیرمقدم (همان)، نقش «را» به‌عنوان نشانه مبتدای ثانویه است. از دیگر نکات حائز اهمیت در این مقاله، ادعای طیفی بودن نقش مبتدای ثانویه بر پایه مثال (۷) می‌باشد که در آن، دو مالک در نتیجه چپ‌نشانی از درون ساخت اضافه خارج شده‌اند.

(۷) بچه‌رو پیرهنشُ دگمه‌شُ بدروز (دبیرمقدم، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

نیز می‌توان به ساخت‌های مبتداساز ضمیرناگذار اشاره کرد که در آنها برخی از قیود زمان و مکان به‌واسطه همراهی «را» از بند خارج شده و نقش مبتدای ثانویه را می‌پذیرند (مثال‌های (۸)). امولو (۲۰۱۰) قیود را- نشان را مبتدای چارچوبه‌نما^۵ معرفی می‌کند و معتقد است که رویداد توصیف شده توسط فعل جمله از طریق این قیود به یک بازه زمانی یا مکانی مشخص محدود می‌گردد. گفتنی است که برخی از محققان بر این باورند که فعل در مثال‌های (۸) کاملاً ناگذر نیست و قید را- نشان در حقیقت یک موضوع درونی برای فعل است که در نقش مفعول‌واره ظاهر می‌شود (لازار، ۱۹۸۲؛ کریمی، ۱۹۹۰، ۱۹۹۶؛ قمشی، ۱۹۹۷؛ کریمی و اسمیت، ۲۰۲۰).

۱. مثال‌های زیر برگرفته از کریمی (۲۰۰۳: ۹۲) صحت این ادعا را تأیید می‌کند. در تفسیر (a)، مفعول خوانش کانونی و در تفسیر (b) خوانش مبتدایی دارد. (i) این کتاب داستانُ کیمیا اغلب برای بچه‌ها می‌خونه.

(a) Kimea reads THIS STORYBOOK often for the children.

(b) As for this storybook, Kimea often reads (it) for the children.

2. activation accent

3. ratified topic

۴. برای آگاهی از پژوهش‌هایی که در قالب دستور زایشی به بررسی چپ‌نشانی پرداخته‌اند، نگاه کنید به (کریمی، ۱۹۸۹، ۱۹۹۰، ۱۹۹۶؛ قمشی (۱۹۹۷)؛ گنجوی (۲۰۰۷)).

5. frame-setting topic

(۸) الف. هفته آینده رو استراحت می‌کنم (کریمی، ۱۹۹۰: ۱۴۳).

ب. شب را در قهوه‌خانه منزل کردیم (لازار، ۱۹۸۲ به نقل از دبیرمقدم، ۱۳۸۵: ۹۲).

ج. امشب اینجا باش (ویندفور، ۲۰۰۹: ۴۴۳).

د. تا خونه‌رو دویدم (امولو، ۲۰۱۰: ۲۶۲).

معزی‌پور (۱۳۹۷) نیز با استناد به اصل جدایی ارجاع و نقش^۱ (لمبرکت، ۱۹۹۴)، فرضیه مبتدای ثانویه بودن اسم‌های چپ‌نشان را زیر سؤال برده و ادعا می‌کند که نقش چپ‌نشانی در گفتمان، معرفی مجدد مبتدایی است که مصداق آن برای مخاطب دسترس‌پذیر است، از این رو، سازه چپ‌نشان در نقش تنها مبتدای جمله ظاهر می‌گردد. در این راستا می‌توان به نتایج به‌دست آمده از پژوهش پیکره‌بنیاد شهیدی (۱۳۷۹: ۲۳۶) اشاره کرد که کهنه بودن مصداق سازه چپ‌نشان را برای شنونده تأیید می‌کند گرچه وضعیت اطلاعاتی آن می‌تواند در گفتمان کهنه یا نو باشد.

۳- چارچوب نظری

دستور نقش و ارجاع (ون‌ولین و لاپولا، ۱۹۹۷؛ ون‌ولین، ۲۰۰۵) یک نظریه دستوری نقش‌گرا است که شالوده آن را تعامل میان حوزه‌های نحو، معناشناسی و کاربردشناسی می‌سازد. بند در دستور نقش و ارجاع ساختاری لایه‌ای و سلسله‌مراتبی دارد و از ترکیب هسته، مرکز و حاشیه شکل می‌گیرد. هسته میزبان محمول می‌باشد و مرکز از ترکیب محمول و موضوع شکل می‌گیرد. ترکیب هسته و مرکز به‌همراه افزوده‌های حاشیه‌ای ساخت لایه‌ای بند را از منظر نحوی تشکیل می‌دهند. علاوه بر این جایگاه‌های درون‌بندی و معنابنیاد در ساخت لایه‌ای بند می‌توان به چهار جایگاه نحوی برون مرکزی اشاره کرد که مؤلفه‌های کاربردشناختی چون مبتدا و کانون در پیدایش آنها مؤثرند. این چهار جایگاه عبارتند از جایگاه گسسته چپ^۲، جایگاه گسسته راست^۳، جایگاه پیشین مرکز^۴، جایگاه پسین مرکز^۵. با عنایت به این که هدف این مقاله بررسی پیش‌اندسازی و چپ‌نشانی در زبان فارسی است، تنها به معرفی دو جایگاه پیشین مرکز و گسسته چپ می‌پردازیم^۶. جایگاه پیشین مرکز، یک جایگاه درون‌بندی است و از آنجا که در دامنه عملکرد گره نیروی منظوری قرار دارد، به‌صورت پیش‌فرض سازه‌های کانونی را میزبانی می‌کند در حالی که جایگاه گسسته چپ، جایگاهی برون مرکزی و درون جمله‌ای است و چون خارج از دامنه عملکرد نیروی منظوری قرار دارد، تنها میزبان سازه‌هایی است که مبتدای جمله

1. principle of the separation of reference and role
2. left-detached position
3. right-detached position
4. pre-core slot
5. post-core slot

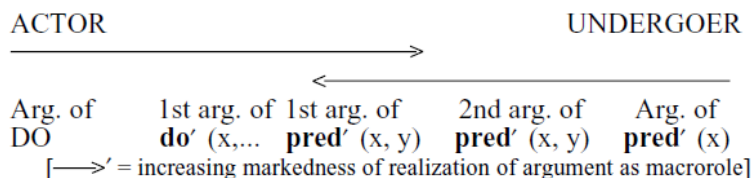
۶ جایگاه‌های گسسته چپ و راست در دستور نقش و ارجاع متناسب با خط لاتین نامگذاری شده‌اند. ون‌ولین در جدیدترین اظهار نظر خود در فهرست مناظرات دستور نقش و ارجاع (RRG Discussion List) مورخ ۲۴ اسفندماه ۱۳۹۹، از جایگزینی جایگاه‌های گسسته چپ و راست با جایگاه گسسته پیشین (Pre-Detached Position) و جایگاه گسسته پسین (Post-Detached Position) خبر داده است.

هستند. تفاوت دیگری میان این دو جایگاه نحوی وجود دارد: سازه‌ای که در جایگاه گسسته چپ قرار می‌گیرد، به وسیله یک ضمیر بازیافتی در درون مرکز نمایه می‌شود در حالی که سازه‌ای که میزبان آن، جایگاه پیشین مرکز می‌باشد، جایگاه اصلی آن در درون مرکز خالی می‌ماند. گفتنی است که آنچه که در عنوان مقاله از آن ذیل حاشیه چپ نام برده شده است، در حقیقت مجموع دو جایگاه پیشین مرکز و گسسته چپ بوده که محدوده گفتمان نقشی‌ای را می‌سازند که می‌تواند سازه‌های را میزبانی کند که انگیزه‌های کاربرشناختی موجبات حضور آنها را در این محدوده فراهم می‌آورد.

بازنمایی ساخت معنایی شامل طبقه‌بندی نوع عمل^۱، بازنمایی یا تجزیه واژگانی انواع عمل و فرانش‌های معنایی^۲ می‌باشد. طبقه‌بندی نوع عمل بر پایه تمایزهای چهارگانه وندلر (۱۹۶۷) صورت می‌گیرد که از رهگذر آن حالات امور به چهار دسته محمول‌های ایستا، کنشی، حصولی^۳، تحقیقی^۴ تقسیم می‌شوند. بعدها دو طبقه تحقیقی کنشی^۵ و تک‌وقوعی^۶ به این تقسیم‌بندی افزوده شد. ون‌ولین (۲۰۰۵) انواع عمل را براساس چهار ویژگی [± ایستا]، [± پویا]، [± کران‌دار^۷] و [± لحظه‌ای] طبقه‌بندی می‌کند. بازنمایی واژگانی در انواع عمل که در دستور نقش و ارجاع ساخت منطقی نامیده می‌شود، نیز به پیروی از صورت‌های نمادین داوتی (۱۹۷۹) انجام می‌پذیرد. فرانش‌های معنایی در ساخت معنایی به دو نقش معنایی کنشگر^۸ و کنش‌پذیر^۹ تقسیم می‌شوند که هر یک دربرگیرنده نقش‌های تئا، متناسب با میزبان شباهتشان به کنشگر یا کنش‌پذیر بودن است. فرانش‌های معنایی از طریق جایگاهشان در ساخت منطقی و براساس سلسله‌مراتب کنشگر- کنش‌پذیر (نمودار (۹)) تعیین می‌شوند. از جمله مباحث دیگر در ساخت معنایی، تمیز میان گذرایی نحوی و گذرایی فرانشی^{۱۰} در دستور نقش و ارجاع می‌باشد. گذرایی فرانشی براساس تعداد فرانش‌های یک محمول در ساخت منطقی تعیین می‌شود و از عدد دو تجاوز نمی‌کند در حالی که گذرایی نحوی براساس تعداد موضوع‌های مرکزی محمول در ساخت لایه‌ای بند محاسبه می‌شود.

(۹) سلسله‌مراتب کنشگر- کنش‌پذیر (ون‌ولین، ۲۰۰۵: ۶۱).

1. aktionsart
2. semantic macroroles
3. achievement
4. accomplishment
5. active accomplishment
6. semelfactive
7. telic
8. actor
9. undergoer
10. macrorole-transitivity (M-transitivity)



از جمله توانمندی‌های دستور نقش و ارجاع الحاق نظریه ساخت اطلاع لمبرکت (۱۹۹۴) به انگاره دستوری آن در ون‌ولین و لاپولا (۱۹۹۷) می‌باشد. طبقه‌بندی انواع کانون نیز از مواردی است که در ساخت اطلاع به آن توجه ویژه‌ای شده است. بر طبق این تقسیم‌بندی، ساخت کانون به سه دسته کانون محدود، کانون محمولی و کانون جمله‌ای تقسیم می‌شود. در کانون محدود، یکی از موضوع‌ها یا غیرموضوع‌های مرکز در ساخت لایه‌ای بند نقش کانون را برعهده می‌گیرد. کانون محمولی مواردی را دربرمی‌گیرد که محمول (فعل) به‌همراه مفعول (های) خود کانون جمله را بسازند. سرانجام در کانون جمله‌ای، کل بند در سیطره عملکرد گره نیروی منظوری قرار گرفته و کانون جمله را تشکیل می‌دهد. لازم به تأکید است که چگونگی عملکرد ساخت کانون از طریق حوزه کانون بالقوه^۱ مشخص می‌شود؛ در زبان فارسی، این حوزه تمامی بند را دربر می‌گیرد و سازه‌هایی که در تشکیل ساخت کانون شرکت می‌کنند از طریق مثلثی در محدوده کانون بالفعل^۲ نمایش داده می‌شوند.

در دستور نقش و ارجاع برای تعیین روابط نحوی از یک رویکرد معناشناختی استفاده می‌شود به‌گونه‌ای این روابط براساس خنثی‌شدگی محدود به فرانش‌های کنشگر و کنش‌پذیر به دلایل نحوی در ساخت‌های دستوری ویژه تعریف می‌شوند. به زبانی ساده‌تر، چنان‌چه در یک ساخت دستوری (مانند مجهول‌سازی)، هر دو فرانش کنشگر و کنش‌پذیر در یک فرایند نحوی (مانند تعیین مطابقت فعل) شرکت کنند، می‌توان مدعی شد که در آن ساخت دستوری، شاهد رابطه نحوی هستیم. این رابطه نحوی ساخت‌ویژه در دستور نقش و ارجاع، موضوع نحوی ممتاز^۳ نام می‌گیرد.

در زبان‌هایی که آرایش فاعلی-مفعولی دارند، کنشگر به‌صورت پیش‌فرض به‌عنوان موضوع نحوی ممتاز انتخاب می‌شود مگر آن‌که در یک ساخت ویژه نحوی در یک زبان، کنش‌پذیر یا یک موضوع فعلی دیگر از این قاعده پیش‌فرض عدول کرده و به‌عنوان موضوع نحوی ممتاز انتخاب شود (ون‌ولین، ۲۰۰۵: ۱۰۰). نشاننداری انتخاب موضوع نحوی ممتاز در زبان‌های فاعلی-مفعولی بر طبق سلسله‌مراتب مندرج در (۱۰) و قاعده (۱۱) تعریف می‌شود:

(۱۰) سلسله‌مراتب انتخاب موضوع نحوی ممتاز در زبان‌های فاعلی-مفعولی (ون‌ولین، ۲۰۰۵: ۱۰۰).

arg. of DO > 1st arg. of **do'** > 1st arg. of **pred'** (x, y) > 2nd arg. of **pred'**
(x, y) > arg. of **pred'** (x)

1. potential focus domain
2. actual focus domain
3. privileged syntactic argument (PSA)

(۱۱) قاعده دسترسی به موضوع نحوی ممتاز (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۰۰).

در حالت پیش فرض و در زبان‌های فاعلی-مفعولی، بالاترین موضوع مستقیم مرکز در ساخت منطقی براساس سلسله‌مراتب (۱۰) به‌عنوان موضوع نحوی ممتاز انتخاب می‌شود.

حالت‌نمایی متعارف موضوع‌ها در زبان‌های فاعلی-مفعولی نیز براساس قاعده (۱۲) انجام می‌شود:

(۱۲) قواعد حالت‌نمایی در زبان‌های فاعلی-مفعولی (ون ولین، ۲۰۰۵: ۱۰۸).

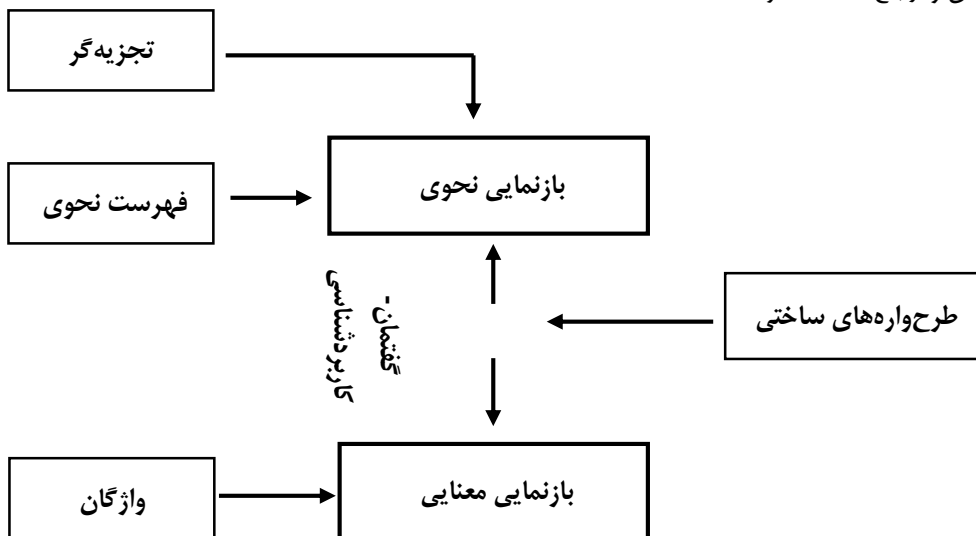
الف. با در نظر گرفتن سلسله‌مراتب (۱۰)، بالاترین موضوع فرانشی^۱ (یعنی موضوعی که در ساخت منطقی فرانش باشد) حالت فاعلی دریافت می‌کند.

ب. موضوع فرانشی دیگر حالت مفعولی دریافت می‌کند.

در گام آخر از معرفی چارچوب نظری به چگونگی برخورد با مفهوم ساخت در دستور نقش و ارجاع می‌پردازیم. اهمیت مفهوم ساخت را می‌توان در دستورهای نقش‌گرا و شناختی به وضوح مشاهده کرد (ن.ک. باتلر و گنزالوز گارسیا،^۲ ۲۰۱۴؛ هافمن و ترازدیل،^۳ ۲۰۱۳). ساخت را می‌توان اجمالاً یک نشانه یا «همچینی صورت-معنا»^۴ پنداشت که در ذهن کاربران زبان به‌صورت هستاری ذهنی نقش بسته است (گلدبرگ، ۱۹۹۵، ۲۰۰۶). علاوه بر ساخت لایه‌ای بند در حوزه نحو، ساخت منطقی در حوزه معنا و ساخت کانون در حوزه کاربردشناسی، دستور نقش و ارجاع توجه ویژه‌ای به مفهوم ساخت و ساخت‌های دستوری داشته است. در این مدل یک ساخت دستوری، نظام مشخصی از ویژگی‌های واژنحوی، معنایی و کاربردشناختی است که به‌صورت یک قالب ساختی^۵ نمایش داده می‌شود. قالب‌های ساختی حاوی دستورالعمل‌های دستوری‌ای می‌باشند که چگونگی ترکیب این ویژگی‌های دستوری را به منظور تشکیل ساخت‌های دستوری مشخص در یک زبان رقم می‌زند (ون ولین و لاپولا، ۱۹۹۷: ۴۳۲). نولان^۶ در مقالات متعددی (۲۰۱۰، ۲۰۱۲، ۲۰۱۳a، ۲۰۱۳b) با بکارگیری دستور نقش و ارجاع به تدقیق مفهوم ساخت پرداخته و تصویر شفاف‌تری از چگونگی ترکیب ویژگی‌های واژنحوی، معنایی و کاربردشناختی در شکل‌گیری ساخت‌های زبان‌ویژه ارائه داده است. در این مقاله به پیروی از وی، ساخت، یک شیء دستوری نظام‌مند معرفی می‌شود که دارای یک شناسه ساختی^۷ است که امکان بازیابی طرح‌واره مربوط به یک ساخت دستوری مشخص را از انباره ساختی^۸ میسر می‌سازد. در این رویکرد هر طرح‌واره ساختی از شش بخش تشکیل شده است: شناسه ساختی، مجموعه‌ای از محدودیت‌ها که بر تشکیل ساخت مورد نظر نظارت دارند، درونداد^۹ که زنجیره‌ای است از واحدهای نحوی که به کمک شناسه ساختی، طرح‌واره مورد نظر را از

1. macrorole argument
2. C. Butler and F. González-García
3. T. Hoffmann and G. Trousdale
4. form-meaning pairing
5. constructional template
6. B. Nolan
7. constructional signature
8. constructional repository
9. input

انبارۀ ساختی فرا می‌خواند، برونداد^۱ که برآیند تعاملات واژنحوی، معنایی و کاربردشناختی در بدنه^۲ یک طرح‌واره ساختی است، فضای محاسباتی^۳ که محاسبۀ آنالین ساخت‌های دستوری را در زمان واقعی گفتگو بر عهده دارد. در شکل ۱ می‌توان حوزه‌های مرتبط دستوری را به همراه نقش طرح‌واره‌های ساختی در انگارۀ دستور نقش و ارجاع مشاهده کرد.



شکل ۱: انگارۀ دستور نقش و ارجاع (ون‌ولین، ۲۰۰۵: ۱۳۴)

۴- تحلیل داده‌ها

چپ‌نشانی در زبان فارسی به فرآیندی اطلاق می‌شود که از طریق آن، مالک در یک ساخت اضافه یا مفعول در یک ساخت متممی از بند جدا شده و در جایگاهی بیرون از آن قرار می‌گیرد. در زبان فارسی، سازه چپ‌نشان با پس‌اضافه «را» ظاهر شده می‌شود و در جایگاه کانونی سازه چپ‌نشان ضمیر بازیافتی قرار می‌گیرد. از منظر کاربردشناختی و به صورت پیش‌فرض، انگیزه گفتمان‌نقشی برای وقوع چپ‌نشانی، ایجاد مبتدای دربارگی^۴ در سطح جمله می‌باشد. بافت گفتمانی لازم برای تحقق چپ‌نشانی نیز به گونه‌ای است که مصداق سازه چپ‌نشان برای مخاطب نیمه‌فعال یا دسترس‌پذیر می‌باشد. حال این دسترس‌پذیری یا از طریق ذکر مصداق در گفتمان پیشین (دستری‌پذیری متنی)، یا از طریق حضور در موقعیت گفتمان (دسترس‌پذیری موقعیتی) و یا از طریق استنباط ذهنی (دسترس‌پذیری استنباطی) میسر می‌گردد. مثال (۱۳) نمونه‌ای از چپ‌نشانی مفعول متممی در

1. output
2. body
3. working space
4. aboutness topic

زبان فارسی را به تصویر می‌کشد. در این مثال گوینده که شاهدی در صحنه ارتکاب جرم بوده است، مشاهدات خود را از صحنه جرم چنین بیان می‌کند:

(۱۳) یارو (مضروب) وسط خیابون افتاده بود و از شدت درد فریاد می‌زد و تقاضای کمک می‌کرد. بالاخره مردم اومدند و ضارب چاقور ازش گرفتند.

در این مثال، مصداق «ضارب» پیشتر در گفتمان ذکر شده است و وضعیت اطلاعی آن برای شنونده دسترس‌پذیر است ولی از آنجا که در زمان انعقاد جمله «ضارب، چاقور ازش گرفتند»، مصداق آن در کانون آگاهی شنونده نیست، گوینده با چپ‌نشانی «ضارب» و قرار دادن آن در جایگاهی بیرون از بند، ابتدا وضعیت اطلاعی آن را از حالت دسترس‌پذیر یا نیمه‌فعال به حالت فعال ارتقاء می‌دهد تا از رهگذر آن بتواند توجه شنونده را به مصداق «ضارب» معطوف داشته و آن را کانون خبررسانی خود و نیز مبتدای جمله قرار دهد. لازم به یادآوری است که پذیرش نقش مبتدای جمله توسط یک سازه نحوی نیازمند احراز سه پیش‌شرط می‌باشد: ۱. مصداق آن سازه برای شنونده تشخیص‌پذیر باشد، ۲. مصداق آن سازه در کانون آگاهی شنونده قرار داشته باشد و ۳. مصداق آن سازه کانون خبررسانی در جمله واقع شود. در نظریه ساخت اطلاع لمبرکت (۱۹۹۴) از شروط مذکور به ترتیب ذیل عنوان پیش‌انگاره تشخیص‌پذیری^۱، پیش‌انگاره آگاهی^۲ و پیش‌انگاره ارتباط^۳ نام برده می‌شود. مصداق «ضارب» در مثال (۱۳) در نتیجه چپ‌نشانی، هر سه شرط مذکور را احراز و نقش مبتدای جمله را ایفاء می‌کند. نیز گفتنی است که انگیزه گفتمان‌نقشی در چپ‌نشانی فارسی، منطبق بر یافته‌های رده‌شناختی است. از این حیث، ساخت‌های چپ‌نشان از جمله ساخت‌های ارتقاء مبتدای^۴ یا تعویض مبتدای^۵ محسوب می‌شوند که نقش گفتمانی آنها معرفی مجدد یک مصداق دسترس‌پذیر در مقام مبتدای جمله پس از غیبت موقتی آن مصداق در گفتمان پیشین است (گلوپکنز، ۱۹۹۲، ۱۹۹۳؛ لمبرکت، ۱۹۹۴، ۲۰۰۱؛ گرگوری و مایکلیس، ۲۰۰۱؛ فولی، ۲۰۰۷). این امر به نوبه خود منجر به تغییر موضوع مورد بحث در گفتمان جاری می‌شود. در مثال (۱۳)، با اعمال فرایند چپ‌نشانی، مبتدای گفتمان از «مضروب» در گفتمان پیشین به «ضارب» در گفتمان جاری تغییر می‌یابد.

ویژگی دسترس‌پذیری از مشخصه‌های بارز در ساخت‌های چپ‌نشان می‌باشد؛ چنانچه فرضاً وضعیت اطلاعی یک مصداق گفتمانی در زمان گفتگو برای شنونده فعال باشد، شرایط لازم برای اعمال فرایند چپ‌نشانی مهیا نمی‌شود. در این خصوص می‌توان به مثال (۱۴) استناد کرد که مخاطب دیگری، قضاوت خود را نسبت به بی‌تفاوتی جمعیت حاضر در همان صحنه ارتکاب جرم چنین مطرح می‌کند:

(۱۴) چرا اونایی که دارن نگاه می‌کنن مرد نیستن چاقو رو ازش بگیرن نذارن این جور بزنه.

1. identifiability presupposition
2. consciousness presupposition
3. relevance presupposition
4. topic promoting
5. topic shift

مصدق «ضارب» بعد از معرفی مجدد به‌عنوان مبتدای جمله (و نیز مبتدای گفتمان) در خرده‌گفتمان (۱۳)، حالتی کاملاً فعال می‌یابد، از این‌رو ارجاع به مصداق «ضارب» در مثال (۱۴) تنها از طریق واژه‌بست ضمیری انجام می‌پذیرد که خود حاکی از فعال بودن آن مصداق برای شنونده در زمان گفتگو است. این در حالی است که در مثال (۱۳)، برای فعال‌سازی مجدد مصداق «ضارب»، گوینده نخست آن را به‌صورت یک گروه اسمی چپ‌نشان دوباره به گفتمان معرفی کرده و سپس خبری درباره آن به شنونده منتقل می‌کند. کدگذاری مبتدا به‌صورت واژه‌بست ضمیری در درون بند، در نتیجه فعال‌سازی مصداق آن به‌صورت اسمی در جایگاه برون‌بندی است. لمبرکت از این اصل کاربردشناختی ذیل عنوان اصل جدایی ارجاع و نقش نام می‌برد.

ویژگی دسترس‌پذیری مصداق سازه چپ‌نشان بر چپ‌نشانی مالک از درون ساخت اضافه نیز صادق است. در مثال (۱۵) - که از تارنمایی با عنوان در مورد خرابی یخچال از ما بپرسید انتخاب شده است - مصداق «یخچال» مبتدای گفتمان است چرا که در چندین پاره‌گفتار متوالی، موضوع مورد بحث در گفتمان مذکور است. اما با انعقاد جمله «فریزرش که بالاست کاملاً درسته»، توجه شنونده از مصداق «یخچال» - که تاکنون مبتدای گفتمان بوده است - به مصداق «فریزر» جلب شده و نقش مبتدای گفتمان به طول دو پاره‌گفتار به این مصداق محول می‌شود. سپس گوینده برای عطف مجدد به مصداق «یخچال»، از ساخت چپ‌نشان استفاده می‌کند که از طریق آن بتواند این مصداق دسترس‌پذیر متنی را دوباره به گفتمان معرفی کرده و در جایگاه مبتدای جمله قرار دهد.

(۱۵) با سلام. یخچال فریزر گلداستار ۱۲ فوت داریم. حدوداً مال ۲۵ سال پیشه و بدون برفکه. تا بحال هم خراب نشده بود. سه روز رفتم سفر اومدم دیدم همه چیز داخل یخچال کپک زده و قسمت یخچال خنک نمی‌کنه. فریزرش که بالاست کاملاً درسته و یخ می‌زنه ولی یخچالش وقتی درش رو می‌بندیم به صدای کمی از داخلش می‌آد اما اصلاً خنک نمی‌کنه.

شایان ذکر است که در این مقاله، ساخت چپ‌نشانی را که در نتیجه خروج مالک از ساخت اضافه پدید می‌آید، به پیروی از پین و برشی (۱۹۹۹) ساخت مالک بیرونی^۱ می‌نامیم. چنان‌که از نام این ساخت برمی‌آید، مالک به‌جای حضور در جایگاه کانونی خود، به جایگاهی خارج از بند انتقال می‌یابد که این خروج از نظر دبیرمقدم (۱۳۸۵) تنها در صورتی با حضور «را» همراه می‌شود که ساخت اضافه در جایگاه فاعل نباشد. در مثال (۱۶) - بخشی از یک مکالمه خریدار با فروشنده می‌باشد - چپ‌نشانی مالک بدون حضور «را» محقق شده است چرا که جایگاه ساخت اضافه پیش از اعمال چپ‌نشانی، جایگاه فاعل بوده است.

(۱۶) کفش‌های ما جنسشون همه از چرمه.

گفتنی است که قاعده همراهی «را» با مالکی که در جایگاه غیرفاعلی قرار داشته است، مطلق نیست و مواردی را می‌توان یافت که چپ‌نشانی بر ساخت اضافه‌ای اعمال شده که در جایگاه غیرفاعلی قرار داشته است، ولیکن حضور «را» به دنبال مالک بیرونی اختیاری به نظر می‌رسد. در مثال (۱۷)، سازه چپ‌نشان، مالک بیرونی

1. external possession construction

از ساخت اضافه‌ای است که پیشتر نقش مفعول مستقیم جمله را داشته است و علی‌رغم پیش‌بینی عملکرد قاعدهٔ را-نشانی مالک بیرونی، حضور این پس‌اضافه اختیاری است. این امر در مورد مفعول‌های متممی چپ‌نشان نیز قابل مشاهده است. سازهٔ «افراد» در مثال (۱۸) در حقیقت مبتدای چپ‌نشانی است که پیشتر در جایگاه مفعول متممی قرار داشته است، با این وجود، حضور «را» به دنبال بند موصولی اجباری نمی‌باشد.

(۱۷) دکتر کریمی (ر) مقاله‌ش خواندم.

(۱۸) در ضمن افرادی (ر) که این بخش‌نامه شامل حالشون می‌شه، در ورود به دانشگاه ازشون تعهد

گرفتن.

مثال‌های (۱۷) و (۱۸) به‌وضوح نشان می‌دهند که پیش‌بینی حضور یا عدم حضور «را» به همراه سازهٔ چپ‌نشان گهگاه از عهدهٔ نحو جمله خارج بوده و شاید تنها ملاحظات کلامی است که می‌تواند در این خصوص رهگشا باشد. از جمله عوامل گفتمانی مؤثر در این پیش‌بینی می‌توان به مفهوم تشخیص‌پذیری قوی (کلر، ۲۰۱۶) اشاره کرد. چنانچه مصداق سازه‌ای که توسط بند موصولی تحدید و طبیعتاً تشخیص‌پذیر شده است، دغدغهٔ مشترک گوینده و شنونده در گفتمان آتی باشد، را-نشانی آن مصداق، راهکاری گفتمانی است در اختیار گوینده که از طریق آن شنونده را از نیت خود بر تعیین دقیق هویت آن مصداق در گفتمان آتی آگاه سازد. پیرو این اظهار نظر می‌توان گفت که گفتمان آتی در مثال (۱۸)، چنانچه «را» سازهٔ چپ‌نشان را همراهی کند، به تشریح مصداق «افراد» خواهد پرداخت.

از جمله ساخت‌های چپ‌نشان در زبان فارسی ساخت مالک بیرونی دوگانه می‌باشد که نخستین بار در مقالهٔ دبیرمقدم (۱۳۸۵) معرفی می‌شود. در این ساخت، دو مالک بیرونی به‌صورت هم‌زمان از جایگاه کانونی خود خارج شده و در خارج از محدودهٔ بند مستقر می‌شوند. این خروج با همراهی «را» و نیز حضور دو واژه‌بست ضمیری در جایگاه کانونی مالک‌های بیرونی مشخص می‌شود. مثال (۷) - که در (۱۹) تکرار می‌شود - نمونه‌ای از ساخت مالک بیرونی دوگانه است.

(۱۹) بچهر پیرهنش دگمه‌ش بدوز (دبیرمقدم، ۱۳۸۵: ۱۲۹).

دبیرمقدم با استناد به مثال فوق بر این باور است که رخدادهای سه‌گانهٔ «را» مؤید طیفی بودن مفهوم مبتدای ثانویه است. این اظهار نظر از دیدگاه نگارندگان این مقاله با اشکالاتی روبه‌رو خواهد شد. در ادبیات پیشینهٔ ساخت اطلاع، به مواردی می‌توان برخورد که پژوهشگران این حوزه از تمایز میان مبتدای اولیه و ثانویه سخن گفته‌اند (لمبرکت، ۱۹۸۱، ۱۹۹۴؛ گیون، ۱۹۸۴؛ پولینسکی، ۱۹۹۵؛ نیکولایوا، ۲۰۰۱؛ دالریمپل و نیکولایوا، ۲۰۱۱)، اما ادعای طیفی بودن مبتدای ثانویه می‌تواند بدعتی در این حوزه به شمار آید. پیشتر اشاره شد که از شرایط مبتدایبودگی، احراز پیش‌انگارهٔ آگاهی است؛ در این خصوص دالریمپل و نیکولایوا (۲۰۱۱: ۵۳) معتقدند که محدودیت حفظ چندین مصداق در کانون توجه گوینده و خبررسانی هم‌زمان دربارهٔ آنها امکان وقوع متوالی چند مبتدا در گفتمان‌های طبیعی را سلب می‌کند. امولو (۲۰۱۱: ۴۶) در تأیید این ادعا مطرح می‌کند که در

گفتمان طبیعی، بندها آن قدر کوتاه هستند که نمی‌توان انتظار وقوع یک مبتدای اولیه، مبتدای ثانویه و کانون را داشت. از این رو، ادعای طیفی بودن مبتدای ثانویه چندان مستدل به نظر نمی‌رسد. لازم به یادآوری است که امکان حضور مبتدای ثانویه در یک جمله منوط به حضور مبتدای اولیه می‌باشد (دالریمل و نیکولایوا، ۲۰۱۱: ۵۷)؛ با تعمیم این موضوع به مثال (۱۹) و تلقی طیفی بودن مبتدای ثانویه، تعداد مبتداهای جمله به همراه فاعل محذوف جمله در مقام مبتدای اولیه به عدد چهار می‌رسد که بر پیچیدگی این موضوع در صورت پذیرش ادعای طیفی بودن مبتدای ثانویه می‌افزاید. نکته جالب در اینجاست که می‌توان از خود ساخت مالک بیرونی دوگانه به عنوان شاهد نقضی بر ادعای طیفی بودن مبتدای ثانویه استفاده کرد. در مثال (۲۰) دو مالک از ساخت اضافه‌ای که در جایگاه فاعل قرار داشته است چپ‌نشان شده‌اند که طبیعتاً این خروج بدون حضور «را» انجام پذیرفته است. پرسش این است که آیا صرفاً به دلیل عدم حضور «را»، رخداد دو مالک بیرونی را باید طیفی از مبتداهای اولیه دانست؟ پاسخ نگارندگان به این پرسش منفی است. در حقیقت، مطابق با اصل جدایی نقش و ارجاع و انگیزه گفتمان‌نقشی ساخت‌های چپ‌نشان باید گفت که حضور یا عدم حضور «را» در مثال‌های (۱۹) و (۲۰) معین مبتدای اولیه یا ثانویه بودن مالک‌های بیرونی نیست؛ در یک گفتمان طبیعی، مالک بیرونی اول تنها به دلیل میزان دسترسی‌پذیری یا برجستگی بیشتر برای شنونده مبتدای اولیه و مالک بیرونی دوم به دلیل دسترسی‌پذیری کمتر مبتدای ثانویه می‌باشد.

(۲۰) فرزاد خانم ش‌گلیه‌ش از کار افتاده.

تاکنون سه ساخت چپ‌نشان در زبان فارسی را بررسی کرده‌ایم که عبارتند از ساخت مالک بیرونی یگانه، ساخت مالک بیرونی دوگانه و ساخت مفعول متممی چپ‌نشان. علاوه بر ساخت‌های نامبرده، نگارندگان این مقاله بر این باورند که چپ‌نشانی می‌تواند بر یک گروه اسمی که در جایگاه مفعول مستقیم قرار دارد و با «را» همراه شده است نیز اعمال گردد. در مثال (۲۱) نمونه‌ای از ساخت مفعول مستقیم چپ‌نشان دیده می‌شود که در آن دو ویژگی بارز ساخت‌های چپ‌نشان از جمله پس‌اضافه «را» و واژه‌بست ضمیری مشهود است. مضافاً آن که سازه چپ‌نشان با تصرف جایگاه نخستین جمله، در نقش مبتدای دربارگی ظاهر شده است.

(۲۱) میز عسلی کاملاً نو به ماهه خریدمش.

مثال‌هایی چون (۲۱) یادآور فرایند نحوی دیگری در زبان فارسی هستند که به دوگان‌سازی واژه‌بستی^۱ معروف می‌باشد. در این ساخت، مفعول مستقیم به صورت هم‌زمان، یک بار از طریق «را» و یک بار دیگر از طریق واژه‌بست ضمیری کدگذاری می‌شود. شاید تنها معیاری که ما را در تمیز میان این دو ساخت یعنی ساخت مفعول چپ‌نشان و ساخت مفعول مضاعف یاری رساند، توسل به مؤلفه‌های آواشناختی باشد. با توجه به این که مصداق سازه چپ‌نشان برای شنونده در زمان گفتگو دسترس‌پذیر است، گوینده تنها با نشان دادن تکیه فعال‌سازی بر روی سازه چپ‌نشان، وضعیت آن را در ذهن شنونده به فعال تغییر داده تا امکان خبررسانی درباره آن مهیا شود. وجود تکیه فعال‌سازی در ساخت‌های چپ‌نشان که در زبان نوشتار به صورت ویرگول نمایش داده می‌شود،

مرز میان بند و جمله را تعیین می‌کند. شم زبانی نگارندگان چنین حکم می‌کند که در مثال (۲۱)، پس از سازهٔ چپ‌نشان «میز عسلی کاملاً نو»، یک وقفهٔ آوایی یا همان مکث وجود دارد که حاکی از وقوع چپ‌نشانی است. این در حالی است که در ساخت مفعول مضاعف، را- نشانی مفعول مستقیم و نمایه‌سازی هم‌زمان آن توسط واژه‌بست در حوزهٔ بند صورت می‌پذیرد، از این‌روست که می‌توان ساخت مفعول چپ‌نشان و مفعول مضاعف را به پیروی از هسپلمث (۲۰۱۳) به ترتیب نمایه‌سازی برون‌بندی^۱ و نمایه‌سازی درون‌بندی^۲ نامید. البته گفتنی است که «را» پیش از آن که در دوران فارسی معاصر و از رهگذر دستوری‌شدگی در جایگاه نشانهٔ مفعولی تثبیت شود، ابتدا به‌عنوان نشانهٔ مبتدا ظاهر می‌شده است چنان‌که یوگل (۲۰۱۹) پیوند ناگسستگی میان را- نشانی و مبتدائمایی آن را مدیون معنای دربارگی واژهٔ rāy در فارسی میانه و نیز حضور آن در کنار اسم‌های جان‌دار و معرفی می‌داند. در این راستا، می‌توان به مقالهٔ معزی پور (۱۳۹۸) اشاره کرد که در آن، وی با استناد به ساخت مبتدای معلق^۳ (یوگل و سمولیان، ۲۰۲۰)، ساخت مفعول چپ‌نشان (هم‌نمایگی برون‌بندی) را سرمنشاء ساخت مفعول مضاعف (هم‌نمایگی درون‌بندی) معرفی کرده و بیان می‌کند که حذف همان وقفهٔ آوایی در ساخت مفعول چپ‌نشان در نتیجهٔ بسامد وقوع بالا در گفتمان فارسی زبانان، بستر لازم برای رخنهٔ «را» به درون بند و بازتحلیل آن در مقام نشانهٔ مفعول افتراقی و نیز پیدایش ساخت مفعول مضاعف را فراهم آورده است.

اکنون به بررسی ساخت چپ‌نشانی در فارسی می‌پردازیم که در آن سازه‌ای نه به منظور مبتداسازی بلکه به منظور ایجاد رابطهٔ تقابل میان دو مصداق گفتمانی که برای کامل کردن گزارهٔ باز یک جمله رقابت می‌کنند چپ‌نشان می‌شود. باید در نظر داشت که ایجاد رابطهٔ تقابل در این ساخت منوط به ذکر آشکار آن دو مصداق رقیب در گفتمان پیشین می‌باشد. در این مقاله، این ساخت را ساخت چپ‌نشان تقابل‌ساز می‌نامیم. در مثال (۲۲)، «مهرداد» سازهٔ چپ‌نشان تقابلی است که با «فرزاد» برای تکمیل گزارهٔ «گوینده دیشب با X تو مهمونی رقصید» رقابت کرده است. حضور «را» و واژه‌بست ضمیری از ویژگی‌های چپ‌نشانی در فارسی می‌باشند که در ساخت مذکور نیز حضور دارند با این تفاوت که برخلاف ساخت‌های چپ‌نشان مبتداساز که در آن تکیهٔ فعال‌سازی بر روی سازهٔ چپ‌نشان قرار گرفته و یکی از سازه‌های درون‌بندی، میزبان تکیهٔ مرکزی جمله می‌باشد، در ساخت چپ‌نشان تقابلی، تکیهٔ مرکزی بر روی سازهٔ چپ‌نشان واقع می‌شود که در حقیقت، نمایش آوایی رابطهٔ نویی است که میان مصداق «مهرداد» به‌عنوان کانون تقابلی و گزارهٔ باز جمله برقرار می‌شود.

(۲۲) الف. دیشب تو مهمونی با کی رقصیدی، مهرداد یا فرزاد؟

ب. مهرداد باهش رقصیدم.

حال پس از بررسی ویژگی‌های دستوری و گفتمانی ساخت مفعول متممی چپ‌نشان مبتداساز (مثال‌های (۱۳) و (۱۸))، ساخت مالک بیرونی یگانه (مثال‌های (۱۷)–(۱۵))، ساخت مالک بیرونی دوگانه (مثال‌های (۱۹) و (۲۰))، ساخت مفعول مستقیم چپ‌نشان (مثال (۲۱)) و ساخت مفعول متممی چپ‌نشان تقابل‌ساز (مثال (۲۲))

1. cross-indexing
2. pro-indexing
3. hanging topic

به تحلیل این ساخت‌ها در دستور نقش و ارجاع می‌پردازیم. به خاطر داشته باشیم که از این مجموعه، چپ‌نشانی تنها در مورد ساخت مفعول متممی تقابل‌ساز، به منظور کانونی‌سازی انجام می‌شود و دیگر ساخت‌های نامبرده جملگی مبتداساز می‌باشند.

در ادامه به تحلیل ساخت لایه‌ای بند در ساخت‌های چپ‌نشان مبتداساز می‌پردازیم. با توجه به این که در این ساخت‌ها، سازه‌ای برای مبتدا شدن از حوزه بند خارج شده و در حوزه بیرون از آن قرار می‌گیرد، تنها جایگاهی که میزبان سازه‌های چپ‌نشان مبتدا می‌باشد، جایگاه گسسته چپ (LDP) در ساخت لایه‌ای بند می‌باشد. این جایگاه به دلیل برون‌بندی بودن، همیشه میزبان سازه‌هایی است که برای مبتدا شدن از بند خارج می‌شوند.

با توجه به این که در دستور نقش و ارجاع بر کدگذاری یگانه موضوع(های) فعل باور داریم، این پرسش مطرح می‌شود که از میان سازه چپ‌نشان و واژه‌بست ضمیری کدامیک به‌عنوان موضوع فعل قلمداد می‌شود؟ پاسخ این پرسش را به تاسی از اصل جدایی ارجاع و نقش چنین می‌دهیم که سازه چپ‌نشان با توجه به برون‌بندی بودن آن تنها مبتدای جمله است و واژه‌بست ضمیری است که به نیابت از آن، نقش موضوع فعل را در درون بند ایفاء می‌کند. از این‌رو، در ساخت‌های مفعول متممی چپ‌نشان مبتداساز و مفعول مستقیم چپ‌نشان، واژه‌بست ضمیری به ترتیب در نقش موضوع متممی مرکز^۱ و موضوع مستقیم مرکز^۲ ظاهر می‌شود. انتصاب واژه‌بست به‌عنوان موضوع مرکز در مورد ساخت‌های مالک بیرونی (یگانه و دوگانه) صدق نمی‌کند چرا که مالک در ساخت اضافه فارسی تنها وابسته‌ای برای مملوک است و در ساخت رویدادی^۳ جمله مستقیماً تحت تأثیر رویدادی که توسط فعل توصیف می‌شود، قرار نمی‌گیرد. به همین دلیل واژه‌بست نه در ساخت لایه‌ای بند و نه در ساخت منطقی ساخت‌های مالک بیرونی نمایش داده نمی‌شود.

چالشی که ساخت مالک بیرونی دوگانه برای ساخت لایه‌ای بند در دستور نقش و ارجاع مطرح می‌سازد حضور هم‌زمان دو سازه چپ‌نشان در حاشیه چپ بند است. معزی‌پور (۱۳۹۸b) برای رفع این مشکل، جایگاه گسسته چپ‌رو^۴ را پیشنهاد کرده است که امکان میزبانی هم‌زمان دو سازه گسسته از بند را در ساخت لایه‌ای بند فراهم می‌آورد. جایگاه گسسته چپ‌رو مشرف بر جایگاه گسسته اول و جایگاه گسسته دوم می‌باشد. ویژگی مشترک این دو جایگاه میزبانی مبتداهای چپ‌نشان است در حالی که وجه افتراق آنها در این است که سازه‌ای که توسط جایگاه گسسته اول میزبانی می‌شود از میزان برجستگی گفتمانی بیشتری در مقایسه با سازه‌ای که در جایگاه گسسته دوم مستقر می‌شود برخوردار است.^۵

1. oblique core argument

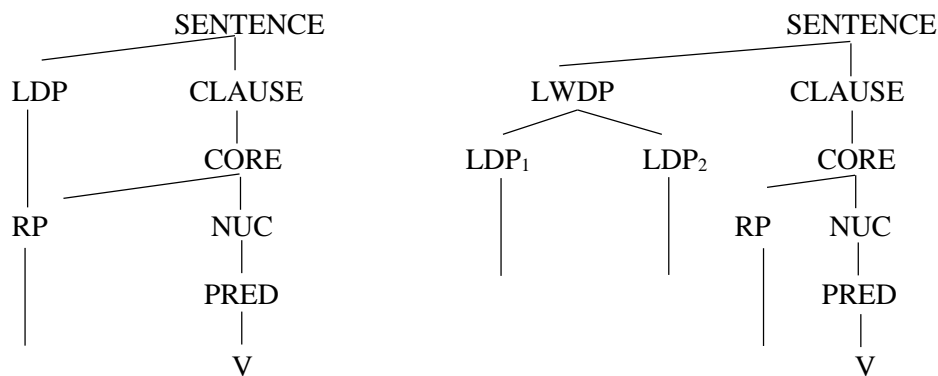
2. direct core argument

3. event structure

4. leftward detached position (LWDP)

۵. برای نمایش میزان برجستگی گفتمانی سازه‌هایی که در جایگاه گسسته چپ‌رو واقع می‌شوند، معزی‌پور نظریه مرکزها (Centering theory) را به دستور نقش و ارجاع الحاق کرده است.

چالش دیگری که ساخت مفعول متممی چپ‌نشان تقابل‌ساز پیش‌روی دستور نقش و ارجاع می‌گذارد این است که هیچ یک از جایگاه‌های پیشین مرکز و جایگاه گسسته چپ نمی‌توانند مفعول متممی در ساخت مذکور را میزبانی کنند. پیچیدگی ساخت چپ‌نشان تقابل‌ساز در فارسی چنین است که از یک سو، مفعول متممی، کانون تقابلی جمله و هم‌نمایه با واژه‌بستی است که در درون بند قرار دارد، بنابراین جایگاه پیشین مرکز برای میزبانی آن، گزینه مناسبی نیست چراکه سازه‌ای که در این جایگاه برون‌مرکزی قرار می‌گیرد، از خود شکافی^۱ درون‌بند باقی می‌گذارد. از سوی دیگر، مفعول متممی تقابلی، کانون جمله است و باید در محدوده بند و دامنه عملکرد نیروی منظوری قرار گیرد، لذا جایگاه گسسته چپ نیز نمی‌تواند آن را میزبانی کند. معزی پور (۱۳۹۸b) برای رفع این مشکل، جایگاه تقابل^۲ را به ساخت لایه‌ای بند افزوده است. لازم به ذکر است که انگیزه کاربردشناختی برای تعریف جایگاه تقابل، ذکر آشکار مصادیق رقیب در گفتمان است (ن.ک. مثال (۲۲)). قالب‌های نحوی مرتبط با ساخت‌های چپ‌نشان مبتداساز و تقابل‌ساز در شکل‌های (۴)–(۲) ترسیم می‌شود.

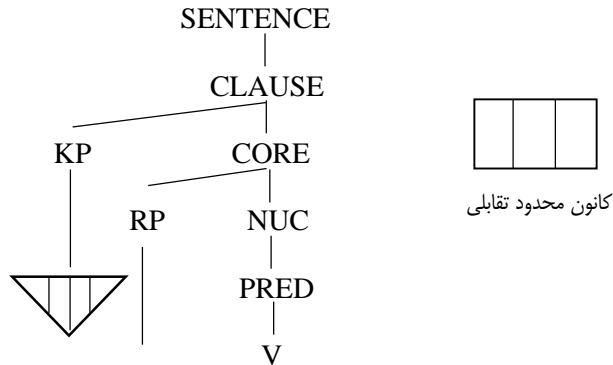


شکل ۳: قالب نحوی برای ساخت مالک بیرونی دوگانه شکل ۲: قالب نحوی برای ساخت‌های چپ‌نشان مبتداساز

شکل ۲ قالب نحوی برای ساخت مفعول متممی چپ‌نشان مبتداساز، ساخت مفعول مستقیم چپ‌نشان مبتداساز و ساخت مالک بیرونی یگانه می‌باشد. شکل ۳ قالب نحوی مربوط ساخت مالک بیرونی دوگانه را به تصویر می‌کشد که در گروه ساخت‌های چپ‌نشان مبتداساز قرار دارد. شکل ۴ تنها قالب نحوی است که در آن سازه چپ‌نشان، نقش کانون محدود را بازی می‌کند.

1. gap

2. kontrast position



شکل ۴: قالب نحوی برای ساخت چپ‌نشان تقابل‌ساز

نمایش ساخت منطقی در ساخت‌های چپ‌نشان طبیعتاً بستگی به نوع محمول دارد، اما از آنجا که در ساخت‌های مالک بیرونی، واژه‌بست ضمیری، موضوع مستقیم یا متممی مرکز نمی‌باشد، نمایش آن در ساخت منطقی تجاوز از محدودیت تمامیت^۱ در دستور نقش و ارجاع محسوب می‌شود. رعایت این قاعده به این معنی است که تمامی موضوع‌های بازنمایی‌شده در ساخت لایه‌ای بند باید جایگاه موضوع مشخصی را در ساخت منطقی به خود اختصاص دهند. ساخت منطقی در مثال‌های زیر چگونگی بازنمایی واژه‌بست ضمیری را به ترتیب در ساخت مفعول مستقیم چپ‌نشان و ساخت مفعول متممی چپ‌نشان نمایش می‌دهد. قرار گرفتن سازه چپ‌نشان در درون قلاب بر غیرموضوع بودن آن دلالت دارد. در الگوریتم پیوند معناشناسی به نحو، سازه چپ‌نشان به جایگاه گسسته چپ و واژه‌بست به جایگاه مناسب خود در درون مرکز متصل (PRO) می‌شود. در ساخت منطقی (۲۳)، نخستین موضوع در ساخت منطقی به پیروی از سلسله‌مراتب (۹)، کنشگر و دومین موضوع کنش‌پذیر می‌باشد؛ این در حالی است که در ساخت منطقی (۲۴)، با توجه به این که گذرای فرانشی برابر یک می‌باشد، نخستین موضوع یعنی ضمیر واژه‌بستی سوم شخص مفرد به‌عنوان تنها موضوع فرانش انتخاب شده و از آنجا که محمول از نوع کنشی می‌باشد، آن فرانش بی‌شک کنشگر خواهد بود. موضوع دوم در ساخت منطقی (۲۴)، یک موضوع غیرفرانش^۲ است که از طریق حرف اضافه «به» در ساخت لایه‌ای بند حالت مفعولی دریافت می‌کند.

(۲۳) راستی، یادم رفته بود بهت بگم، بچه‌هارو ثبت‌نامشون کردم.

LS^۳: *sæbtenam kærðæn*' (1SG, 3SG [bætʃtʃe-ha])

(۲۴) بچه‌هارو بهشون می‌خنده.

LS: *laugh*' (3SG, 3PL [bætʃtʃe-ha]) (MR^۴: 1)

1. completeness constraint
2. non-macrorole argument (NMA)
3. logical structure
4. macrorole transitivity

ساخت‌های منطقی در (۲۵) و (۲۶) نیز نمونه‌هایی از بازنمایی ساخت منطقی در ساخت مالک بیرونی یگانه و دوگانه را نمایش می‌دهند. با عنایت به برقراری رابطه ملکی در ساخت‌های مذکور، استفاده از ساخت منطقی $have'(x, y)$ و $have.as.part'(x, y)$ به ترتیب نمایشگر رابطه ملکی تعلق‌ناپذیر^۱ و تعلق‌پذیر می‌باشند.

(۲۵) اتاقُ درشُ بستم. (کریمی، ۸۷: ۱۹۸۹)

LS: ([do' (1SG, Ø)] CAUSE [BECOME closed' ([have.as.part' (otaq, dær)])])

(۲۶) بچهرُ پیرهنشُ دگمه‌شُ بدوز.

LS: ([do' (2SG, Ø)] CAUSE [BECOME sewed' ([have' (bætʃe_{ACS}, [have.as.part' (pirhæn_{ACS}, dogme_{ACS})])])])

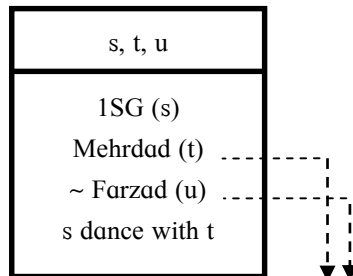
سرانجام در (۲۷) می‌توان بازنمایی معنایی در ساخت مفعول متممی چپ‌نشان تقابل‌ساز را دید. چنان‌که پیشتر اشاره شد، ایجاد معنای تقابل در این ساخت منوط است به حضور حداقل دو عضو رقیب در یک مجموعه تشخیص‌پذیر. ذکر چند نکته در خصوص ساخت منطقی در چپ‌نشانی تقابل‌ساز ضروری است. واژه‌بست در این ساخت، برخلاف چپ‌نشانی مبتداساز دیگر موضوع متممی برای مرکز بند نیست چراکه سازه چپ‌نشان تقابلی خود در جایگاه تقابل که درون‌بندی است به‌عنوان موضوع به ایفای نقش می‌پردازد. نگارندگان این مقاله بر این باورند که در ساخت چپ‌نشان تقابل‌ساز، نقش واژه‌بست ایجاد مجموعه‌ای است که اعضای آن برای مخاطب تشخیص‌پذیرند و این که کدام یک از اعضای این مجموعه به‌عنوان ارزش صحیح برای تکمیل گزاره باز جمله انتخاب می‌شود، از طریق پرسش‌واژه در جمله تعیین می‌گردد. برای صحت این ادعا می‌توان به حضور هم‌زمان واژه‌بست و پرسش‌واژه در مثال (۲۸) دقت کرد. دستوری بودن این جمله تنها در صورتی ممکن است که نقش واژه‌بست، ارجاع مخاطب به مجموعه بسته‌ای باشد که اعضای آن برای مشارکان کلام در بافت گفتگو تشخیص‌پذیر باشند. از این‌روست که در ساخت منطقی زیر، نقش مجموعه‌فراکنی^۲ واژه‌بست و شرط ذکر آشکار مصادیق رقیب از طریق مجموعه بسته {t, u} نمایش داده شده است. نکته دیگر این است که حضور این مجموعه بسته مغایر با محدودیت تمامیت می‌باشد ولی با توجه به این که اعضای این مجموعه در گفتمان تشخیص‌پذیر می‌باشند، برای رفع این محدودیت باید از ساخت بازنمایی گفتمان (شکل ۵) بهره گرفت.

(۲۷) مهردادُ باهاشُ رقصیدم.

LS: be' ([do' ([1SG \wedge X_i)], [dance' ([1SG \wedge X_i [Y_i {t, u}])])], Mehrdadi) (MR:1)

(۲۸) دیشب توی مهمونی کی باهاش رقصیدی، مهرداد یا فرزاد؟

1. inalienable
2. set-evoking



be' ([do' ([1SG \wedge X_i]), [dance' ([1SG \wedge X_i [Y_i {t, u}]])]), Mehرداد)

شکل ۵: رفع محدودیت تمامیت در ساخت چپ‌نشان تقابلی

در گام آخر از بررسی ساخت‌های چپ‌نشان به بررسی روابط نحوی می‌پردازیم. بر اساس سلسله‌مراتب (۱۰) و قواعد ملحوظ در (۱۱) و (۱۲)، موضوع نحوی ممتاز بالاترین موضوع مستقیم در ساخت منطقی است. در تمامی مثال‌های (۲۷)–(۲۳)، نخستین موضوع مستقیم یا همان کنشگر که تعیین‌کننده مطابقت فعل می‌باشد، به عنوان موضوع نحوی ممتاز انتخاب می‌شود. پیشتر اشاره شد که حضور «را» در ساخت مالک بیرونی در صورتی محقق می‌شود که آن مالک از ساخت اضافه‌ای در جایگاه فاعل خارج نشده باشد. این قاعده نحوی را در قالب دستور نقش و ارجاع به صورت (۲۹) بیان می‌کنیم:

(۲۹) در ساخت مالک بیرونی، پس‌اضافه «را» تنها در صورتی مالک بیرونی را همراهی نمی‌کند که مملوک، موضوع نحوی ممتاز باشد.

عملکرد قاعده (۲۹) را می‌توان در مثال‌های (۳۰) و (۳۱) مشاهده کرد. مملوک در این مثال‌ها در ساخت منطقی نقش کنش‌پذیر و کنشگر را بر عهده دارد، اما از آنجا که تعیین‌کننده مطابقت فعل و نتیجتاً موضوع نحوی ممتاز است، فارغ از نقشی که از طریق سلسله‌مراتب (۹) به آن محول می‌شود، منجر به عدم حضور «را» در کنار مالک بیرونی می‌شود. حال مثال (۳۱) را در نظر بگیرید که در آن مملوک به‌عنوان کنش‌پذیر در ساخت منطقی به دلیل ناکامی در تعیین مطابقت فعل، موضوع نحوی ممتاز تلقی نشده که این امر موجب حضور «را» به دنبال مالک بیرونی می‌شود. دقت کنیم که رخداد دوم «را» از طریق تخصیص جایگاه موضوعی دوم به مصداق «کتاب» در ساخت منطقی محمول «پیدا کردن» تبیین می‌شود (ن.ک. قاعده (۱۲)ب).

(۳۰) غزل دستش شکسته.

(۳۱) ندا دوستش طلاق گرفته.

(۳۲) غزل کتابش پیدا کردیم.

بعد از بررسی ویژگی‌های واژنحوی، معناشناختی و کاربردشناختی ساخت‌های چپ‌نشان، طرح‌واره‌های ساختی آنها را در شکل‌های (۱۰)–(۶) ترسیم می‌کنیم. همچنان که در بخش ۳ اشاره شد، این طرح‌واره‌ها دانش ناخودآگاه فارسی‌زبان را در استفاده از چپ‌نشانی به تصویر می‌کشند.

در این بخش از تحلیل داده‌ها به بررسی دو ساخت پیشایندها در حاشیه‌ی چپ مرکز در ساخت لایه‌ای بند فارسی می‌پردازیم. این دو ساخت ترتیب سازه‌ای عبارتند از ساخت مفعول مستقیم پیشایندها و ساخت مفعول متممی پیشایندها. در ساخت‌های پیشایندها، سازه‌ای به همراه نشانه‌ی دستوری خود به جایگاه آغازین جمله منتقل می‌شود؛ این نشانه‌ی دستوری در مورد مفعول متممی، حرف اضافه و در مورد مفعول مستقیم، پس‌اضافه‌ی «را» می‌باشد. وجه افتراق ساخت‌های پیشایندها با ساخت‌های چپ‌نشان در این است که این جابه‌جایی بدون حضور واژه‌بست و تکیه‌ی فعال‌سازی بر روی سازه‌ی پیشایندها صورت می‌گیرد. مضافاً این که حوزه‌ی جابه‌جایی در ساخت‌های پیشایندها، درون‌بند است، از این‌رو جایگاه پیشین مرکز (PrCS) میزبانی مفعول مستقیم و غیرمستقیم پیشایندها را بر عهده می‌گیرد. خاطر نشان می‌کنیم که «را» در همه‌ی ساخت‌های چپ‌نشان از منظر ساخت اطلاع‌به‌عنوان حوزه‌ای از دستور جمله، سازه‌هایی را دنبال می‌کند که یا مبتدا (در مورد ساخت‌های چپ‌نشان مبتداساز) و یا کانون تقابلی جمله (در مورد ساخت چپ‌نشان تقابل‌ساز) می‌باشند. این در حالی است که در ساخت مفعول مستقیم پیشایندها، «را» در مقام نشانه‌ی مفعول افتراقی، مفعول مستقیمی را تعقیب می‌کند که کانون یا بخشی از آن را تشکیل می‌دهد. البته وجه اشتراک رخدادهای این پس‌اضافه در همه‌ی ساخت‌های ترتیب سازه‌ای که در حاشیه‌ی چپ مرکز بند فارسی امکان وقوع می‌یابند، تشخیص‌پذیری سازه‌ی چپ‌نشان یا پیشایندها در سطح گفتمان است.

<p>CONSTRUCTION TYPE: Topical left-dislocated oblique construction</p> <p>SIGNATURE: [RP_i + POSP] RP^{SBJ} [P + CL_i] V</p> <p>Where: topicality is an information-structural trigger</p> <p>CONSTRAINTS: C: CL is an NMA in line with the PSRR.</p>
<p>INPUT</p> <ol style="list-style-type: none"> 1. RP_i [POSP: <i>ra</i>] & [CL_i: <i>be</i>] 2. RP₂ [_] 3. V = pred. [TNS: _], [VOICE: Active]
<p>WORKSPACE: INPUT [1], [2], and [3] and OUTPUT [1]</p>
<p>CONSTRUCTION BODY:</p> <p>SYNTAX Template: Fig. 2</p> <p>JUNCTURE: Sentential</p> <p>PSA: Verb agreement triggering RP</p> <p>SEMANTICS</p> <p>LS: populated based on Aktionsart, Pred' (... CL[RP_i] ...)</p> <p>LINKING</p> <p>Link CL to PRO and RP₁ to LDP, and link other arguments to their relevant core-internal positions.</p> <p>MORPHOLOGY</p> <p><i>Ra</i>-marking of RP₁</p> <p>PRAGMATICS</p> <p>RP₁ as a primary topic</p> <p>PROSODY</p> <p>Activation accent on RP₁ along with clause-internal rising intonation</p>
<p>OUTPUT [1]</p> <p>A sentence representing a topical left-dislocated oblique construction</p>

شکل ۶: طرح‌واره ساختی ساخت مفعول‌متممی چپ‌نشان مبتداساز

کانون گسستهٔ محمولی پرداختیم؛ مثال (۳۳) که بخشی از گفتگویی میان عمو و برادرزاده می‌باشد - نمونه‌ای از ساخت مفعول مستقیم پیشایندشده می‌باشد که در آن سازهٔ «بابا» در جایگاه فاعل مبتدا به ایفای نقش می‌پردازد در حالی که مفعول مستقیم و فعل، کانون گسستهٔ محمولی در جمله را می‌سازند.

(۳۳) الف. چه جوری پلی استیشن خریدی؟

ب. پرنده‌هامُ بابام فروخت، یکمم خودش گذاشت روش و پلی استیشن خرید.

پیشایندسازی مفعول مستقیم در مورد ساخت کانون محدود (ن.ک. مثال (۱)) و جمله‌ای نیز صادق است. در مثال (۳۴)، مفعول پیشایندشده در جایگاه آغازین جمله مستقر شده و مجموعاً به همراه دیگر عناصر جمله شامل فاعل و فعل جمله، کانون جمله‌ای را می‌سازد.

(۳۴) الف. چرا دیگه شمال نمی‌ریدی؟

ب. ویلارُ ندا فروخته.

باید توجه داشت که در هر دو مثال (۳۳) و (۳۴)، مصداق مفعول مستقیم برای شنونده تشخیص‌پذیر است و در حقیقت این وضعیت اطلاعی مصداق فاعل برای شنونده در زمان گفتگو می‌باشد که پیدایش دو ساخت کانونی متفاوت را رقم می‌زند. در مثال (۳۳)، مصداق «بابا» در بافت گفتگو برای شنونده فعال است در حالی که مصداق «پرنده‌ها» علی‌رغم تشخیص‌پذیری به‌واسطهٔ همراهی «را»، در ذهن شنونده غیرفعال می‌باشد که این امر موجب کانونی‌شدن مفعول مستقیم و میزبانی تکیهٔ مرکزی توسط آن در جمله می‌شود. در مثال (۳۴) مصداق فاعل و مفعول مستقیم هر دو برای شنونده تشخیص‌پذیر ولی غیرفعال می‌باشد که این امر با توجه به بافت گفتگو منجر به قرار گرفتن تکیهٔ مرکزی جمله بر روی فاعل می‌شود. میزبانی تکیهٔ مرکزی توسط فاعل جمله از نشانه‌هایی آوایی شکل‌گیری کانون جمله‌ای می‌باشد (لمبرکت، ۲۰۰۰: ۶۱۷).

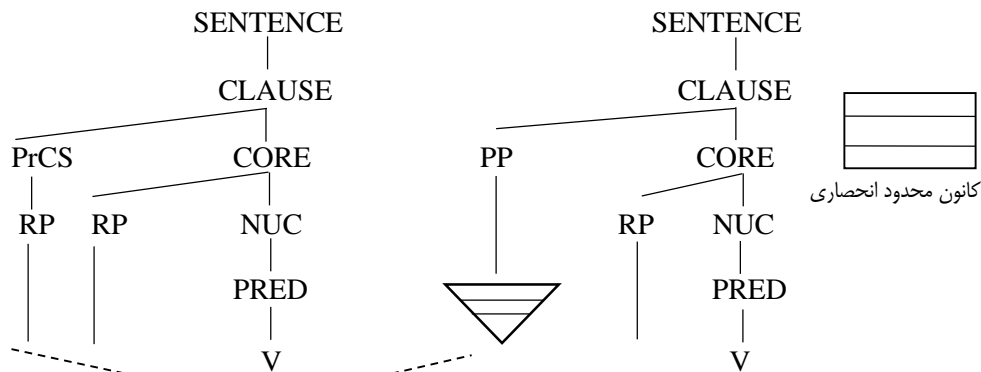
برای بررسی ویژگی‌های ساخت مفعول غیرمستقیم پیشایند ساز ابتدا لازم است به تدقیق مفهوم تقابل بپردازیم. پیشتر در مطالعهٔ ساخت چپ‌نشان تقابل ساز اشاره شد که مراد از تقابل، حضور یک مجموعهٔ بسته است که به اعضای آن در بافت گفتگو آشکارا اشاره شده باشد. چنین تعریفی از مفهوم تقابل منجر به پیدایش جایگاه تقابل در ساخت لایه‌ای بند شد. حال به مثال (۳۵) دقت کنید.

(۳۵) الف. دیشب تو مهمونی با کی رقصیدی؟

ب. با مهرداد من رقصیدم.

در مثال (۳۵)ب، گوینده به جای قراردادن مفعول متممی در جایگاه بی‌نشان خود یعنی ادای جملهٔ با مهرداد رقصیدم، آن مفعول را به جایگاه آغازین جمله پیشایند می‌کند تا این پیام را به مخاطب خود برساند که از میان افرادی که در مهمانی حضور داشته‌اند، او تنها با مهرداد رقصیده است. این جمله نیز با نوعی بیان تقابل همراه است به‌گونه‌ای که به‌جای ذکر آشکار مصادیق رقیب در یک مجموعهٔ بسته (مانند مثال (۲۲))، به اعضای آن مجموعه به‌طور ضمنی اشاره می‌شود. به بیانی دیگر می‌توان گفت که در مثال (۲۲)، انتخاب ارزش صحیح برای تکمیل گزارهٔ باز جمله، از طریق چپ‌نشانی و از میان یک مجموعه با اعضای آشکار انجام گرفته است ولی در مثال (۳۵)، این مجموعه گرچه بسته است و اعضای آن امکان بازیابی و تشخیص‌پذیری دارند، اما به

اعضای آن مجموعه مستقیماً اشاره نشده است. این نوع نگرش به مفهوم تقابل به یک طبقه‌بندی سه‌گانه در مورد کانون محدود می‌انجامد: ۱. کانون اطلاعاتی که از طریق قرار گرفتن کانون محدود در جایگاه بی‌نشان خود شکل می‌گیرد، ۲. کانون انحصاری که از طریق پیش‌اندسازی کانون محدود و استقرار آن در جایگاه پیشین مرکز شکل می‌گیرد و ۳. کانون تقابلی که از طریق چپ‌نشانی کانون محدود و استقرار در جایگاه تقابل شکل می‌گیرد. در شکل‌های ۱۱ و ۱۲ می‌توان قالب‌های نحوی ساخت‌های پیش‌اندساز را مشاهده کرد. در شکل ۱۱ محدوده کانون بالقوه فقط به صورت خط‌چین نمایش داده شده و بیانگر این است که مفعول پیش‌اندساز قابلیت شرکت در هر سه نوع کانون محدود، محمولی و جمله‌ای را دارد.



شکل ۱۲: قالب نحوی برای ساخت مفعول متممی پیش‌اندساز

شکل ۱۱: قالب نحوی برای ساخت مفعول مستقیم پیش‌اندساز

ساخت منطقی در ساخت‌های پیش‌اندساز متناسب با نوع محمول از بخش واژگان انتخاب می‌شود. در مورد ساخت مفعول مستقیم پیش‌اندساز، دو جایگاه موضوع مستقیم مرکز وجود دارد؛ نخستین و دومین جایگاه موضوع در ساخت منطقی محمول بر اساس سلسله‌مراتب (۹) به ترتیب به کنشگر و کنش‌پذیر تعلق می‌گیرد، لذا کنشگر به دلیل برخورداری از بالاترین جایگاه موضوعی به‌عنوان موضوع نحوی ممتاز انتخاب شده و حالت فاعلی دریافت می‌کند. در ساخت مفعول متممی پیش‌اندساز نیز، کنشگر بالاترین موضوع نحوی ممتاز بوده و از فعل حالت فاعلی دریافت می‌کند.

مفاهیم تقابل آشکار و تقابل ضمنی که به ترتیب درباره ساخت مفعول متممی چپ‌نشان تقابل‌ساز (مثال (۲۲)) و ساخت مفعول متممی پیش‌اندساز (مثال (۳۵)) مطرح شده‌اند، نمایش ساخت منطقی را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ اولاً، با توجه به این که در هر دو ساخت، تنها یک عضو از میان مجموعه‌ای با اعضای رقیب برای تکمیل یک گزاره باز انتخاب می‌شود، ساخت منطقی از نوع ساخت‌های تخصیصی خواهد بود که به صورت $be'(x, y)$ نشان داده می‌شود. جایگاه موضوع x و y به ترتیب توسط ساخت منطقی محمول و مصداق‌ساز کانونی پر خواهد شد که در (۳۶) نشان داده شده است. تفاوت ساخت منطقی (۳۶) و (۲۷) در آن است که تقابل

آشکار از طریق درج مجموعهٔ اعضای رقیب در ساخت منطقی (۲۷) و تقابل ضمنی تنها از طریق هم‌نمایی یک ارزش نامعین در ساخت منطقی محمول یعنی (Z) با مصداق مفعول متممی در ساخت منطقی (۳۶) نمایش داده می‌شود.

(۳۶) با مهرداد من رقصیدم.

LS: **be'** ([**do'** ([1SG \wedge Z_i)]], [**dance'** ([1SG \wedge Z_i)]]), Mehrdad_i) (MR: 1)

بنابراین، طبقه‌بندی سه‌گانهٔ کانون محدود پیامدهایی برای نحو جمله دارد به شکلی که سازهٔ کانونی جایگاه متفاوتی را در ساخت لایه‌ای بند اشغال می‌کند: کانون محدود اطلاعی در جایگاه بی‌نشان خود در درون مرکز واقع می‌شود در حالی که کانون انحصاری و کانون تقابلی به ترتیب در جایگاه پیشین مرکز و جایگاه تقابل مستقر می‌شوند. این طبقه‌بندی سه‌گانه معنائشناسی جمله را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد که نمایش صوری این تفاوت را می‌توان در ساخت‌های منطقی ملحوظ در (۲۷)، (۳۶) و (۳۷) دید.

(۳۷) با مهرداد رقصیدم.

LS: **do'** ([1SG, Mehrdad], [**dance'** ([1SG, Mehrdad])]) (MR: 1)

ثانیاً، چنانچه گذرایی فرانشی در ساخت منطقی مربوط به ساخت مفعول متممی پیشایندساز برابر یک باشد، پایین‌ترین موضوع در ساخت منطقی، یک موضوع غیرفرانشی تلقی خواهد شد که در الگوریتم معنائشناسی به نحو، از طریق حرف اضافهٔ متناسب با معنائشناسی محمول نشانه‌گذاری خواهد شد. در ساخت منطقی (۳۶)، «مهرداد» پایین‌ترین موضوع می‌باشد که از حرف اضافهٔ «با» حالت مفعولی می‌پذیرد. شکل‌های (۱۳) و (۱۴) ویژگی‌های دستوری دو ساخت مفعول مستقیم پیشایندساز و مفعول متممی پیشایندساز را در قالب دو طرح‌وارهٔ ساختی به تصویر می‌کشند.

CONSTRUCTION TYPE: focused preposed direct object construction
SIGNATURE: [[RP ₁ + POSTP] RP ₂ V]
Where: focality is an information-structural trigger
CONSTRAINTS: C: RP ₁ is information-structurally inactive.
INPUT 1. 1. RP ₁ [POSP: -ra] 2. RP ₂ [_] 3. V = pred. [TNS: _], [VOICE: Active]
WORKSPACE: INPUT [1], [2] and [3] and OUTPUT [1]
CONSTRUCTION BODY:
SYNTAX JUNCTURE: Clausal PSA: Verb agreement triggering RP Template: Fig. 11
SEMANTICS LS: populated based on Aktionsart, Pred' (x, y)
LINKING Link X to RP ₁ and link y to PrCS.
MORPHOLOGY Ra-marking (DOM) of RP ₁
PRAGMATICS RP ₁ as focus or part of it
PROSODY Nuclear accent on RP ₁
OUTPUT [1] A sentence representing a focused preposed direct object construction

شکل ۱۳: طرح‌واره ساختی ساخت مفعول مستقیم پیش‌بندساز

CONSTRUCTION TYPE: focused preposed oblique object construction
SIGNATURE: [[PREP + RP ₁] RP ₂ V]
Where: focality is an information-structural trigger
CONSTRAINTS: C: RP ₁ is prepositionally marked by a preposition based on actionsart.
INPUT 1. 1. RP ₁ [PREP] 2. RP ₂ [_] 3. V = pred. [TNS: _], [VOICE: Active]
WORKSPACE: INPUT [1],[2] and [3] and OUTPUT [1]
CONSTRUCTION BODY:
SYNTAX JUNCTURE: Clausal PSA: Verb agreement triggering RP Template: Fig. 11
SEMANTICS be' ([Pred' (x _i ... y _i)], Z _i)
LINKING Link x to RP ₁ and link y and Z to PrCS.
MORPHOLOGY Prepositional marking of RP ₁
PRAGMATICS RP ₁ as exhaustive focus
PROSODY Nuclear accent on RP ₁
OUTPUT [1] A sentence representing a focused preposed object construction

شکل ۱۴: طرح‌واره ساختی ساخت مفعول متممی پیشایندساز

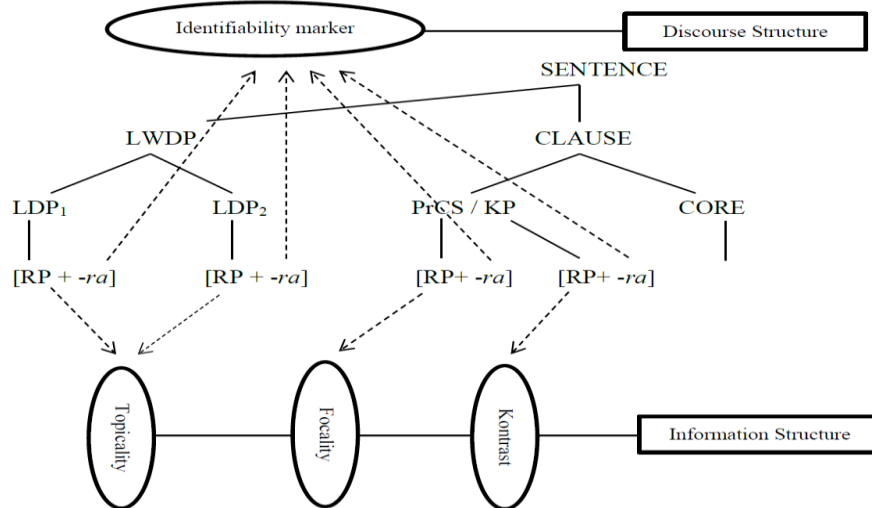
۵- نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی دو فرایند چپ‌نشانی و پیشایندسازی در زبان فارسی پرداختیم. از رهگذر این پژوهش دریافتیم که مؤلفه‌های کاربردشناختی از جمله مبتدا، کانون و تقابل به همراه مشخصه‌های گفتمانی از جمله تشخیص‌پذیری، میزان برجستگی مصادیق گفتمان در حین گفتگو و ذکر آشکار یا اشاره‌ی ضمنی به مصادیق

گفتمان در شکل‌گیری ساخت‌های چپ‌نشان و پیش‌اندساز دخیل هستند. مبتدابدگی و تقابل آشکار از انگیزه‌های پیدایش ساخت‌های چپ‌نشان و کانونی‌سازی از انگیزه‌های پیدایش ساخت‌های پیش‌اندساز در زبان فارسی محسوب می‌شوند. نیز نشان دادیم که چپ‌نشانی و پیش‌اندساز در زبان فارسی ماحصل تعامل میان حوزه‌های نحو و کاربردشناختی است به‌گونه‌ای که هر سازه چپ‌نشان یا پیش‌اندساز متأثر از مؤلفه‌های گفتمان نقشی معین در جایگاه‌های نحوی مشخصی در ساخت لایه‌ای بند قرار می‌گیرد. سازه‌های چپ‌نشانی که در جمله نقش مبتدای دربارگی را ایفاء می‌کنند در جایگاه گسسته چپ (LDP) واقع می‌شوند؛ سازه‌های چپ‌نشانی که نقش کانون تقابلی (تقابل آشکار) را در جمله ایفاء می‌کنند در جایگاه تقابل (KP) قرار می‌گیرند؛ سازه‌های پیش‌اندساز که در جایگاه مفعول مستقیم به‌عنوان کانون محدود، گسسته محمولی و جمله‌ای به ایفاء نقش می‌پردازند و نیز سازه‌های که در جایگاه مفعول متممی، نقش کانون محدود انحصاری را بازی می‌کنند، در جایگاه پیشین مرکز (PrCS) مستقر می‌شوند. بنابراین، در فرایندهای چپ‌نشانی و پیش‌اندساز، رابطه متناظری میان نقش ساخت اطلاعاتی سازه‌های مقلوب و جایگاه نحوی آنها وجود دارد؛ این امر توانمندی دستور نقش و ارجاع را در بازنمایی لایه‌ای جایگاه نخستین جمله نشان می‌دهد، به‌عبارتی دیگر، جایگاهی که در نتیجه اعمال چپ‌نشانی یا پیش‌اندساز، میزبانی سازه‌های مقلوب را بر عهده می‌گیرد و از منظر غیرتئوریک به جایگاه نخست جمله معروف می‌باشد، در ساخت لایه‌ای بند عناوین متفاوتی را می‌پذیرد که متناسب با نقش ساخت اطلاعاتی سازه مقلوب، می‌تواند جایگاه گسسته چپ، جایگاه تقابل و یا جایگاه پیشین مرکز باشد. مجموعه این جایگاه‌های نحوی، حاشیه چپ مرکز بند فارسی را می‌سازند که یک محدوده نحوی - کاربردشناختی مناسب در خدمت فارسی‌زبانان است که با بهره‌گیری از آن بتوانند معانی گفتمان نقشی مشخصی را به شنونده خود منتقل کنند. طبیعتاً استفاده فارسی‌زبانان از این فضا به‌صورت ناخودآگاه انجام می‌شود و به همین جهت است که نگارندگان این مقاله، این دانش ناخودآگاه را به‌صورت هفت طرح‌واره ساختی در شکل‌های (۱۰) - (۶)، (۱۳) و (۱۴) نمایش داده‌اند و بر این باورند که در چپ‌نشانی و پیش‌اندساز نه صرفاً با جابه‌جایی سازه‌های نحوی با انگیزه‌های کاربردشناختی بلکه با ساخت‌های ترتیب سازه‌ای مواجه هستیم به شکلی که هر ساخت ترتیب سازه‌ای به‌مثابه یک شیء دستوری نظام‌مند در ذهن فارسی‌زبان حک شده است.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت چندمعنایی بودن پس‌اضافه «را» در مورد ساخت‌های ترتیب سازه‌ای می‌باشد. این پس‌اضافه در شش ساخت حضور پیدا می‌کند که عبارتند از ۱. ساخت مفعول متممی چپ‌نشان مبتداساز (شکل ۶)، ساخت مالک بیرونی یگانه (شکل ۷)، ساخت مالک بیرونی دوگانه (شکل ۸)، ساخت مفعول مستقیم چپ‌نشان مبتداساز (شکل ۹)، ساخت مفعول متممی چپ‌نشان تقابل‌ساز (شکل ۱۰) و ساخت مفعول مستقیم پیش‌اندساز (شکل ۱۳). در این ساخت‌ها، نقش ساخت اطلاعاتی سازه‌ای که با «را» همراه شده است (یعنی RP_1 ; RP_1 و RP_2 در مورد ساخت مالک بیرونی دوگانه) از مبتدای اولیه و ثانویه تا کانون تقابلی در جایگاه تقابل (شکل ۴) و جایگاه پیشین مرکز (شکل ۱۱) تغییر می‌کند در حالی که وجه اشتراک همه رخدادهای «را» در ساخت‌های مذکور، تشخیص‌پذیری مصداق سازه‌را - نشان می‌باشد؛ به سخنی دیگر، «را» حلقه اتصال

زمینه مشترک^۱ میان گوینده و شنونده می‌باشد. چندنقشی بودن «را» در سطح ساخت اطلاع جمله و تک‌نقشی بودن آن در سطح گفتمان در شکل ۱۵ نشان داده شده است.



شکل ۱۵: چندنقشی بودن «را» در ساخت اطلاع و تک‌نقشی بودن آن در ساخت گفتمان

منابع

- دبیرمقدم، محمد، (۱۳۸۴). «پیرامون «را» در زبان فارسی، تجدید چاپ شده در دبیرمقدم»، پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۸۳-۱۴۶.
- دبیرمقدم، محمد، (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. جلد اول. تهران: سمت.
- راسخ‌مهند، محمد، (۱۳۸۲). *قلب نحوی در زبان فارسی*، رساله دکتری. دانشگاه علامه طباطبایی.
- راسخ‌مهند، محمد، (۱۳۸۴). «بررسی انواع تأکید در زبان فارسی»، *زبان و زبان‌شناسی*، س. ۱، ش. ۱، ۱۹-۵.
- راسخ‌مهند، محمد، (۱۳۸۵). «ارتباط قلب نحوی و تأکید در زبان فارسی»، *دستور*، ش. ۲، ۶۶-۵۶.
- راسخ‌مهند، محمد و قیاسوند، مریم، (۱۳۹۳). «بررسی پیکره‌بنیاد تأثیر عوامل نقشی در قلب نحوی کوتاه فارسی»، *دستور*، س. ۱۰، ۱۹۸-۱۶۳.
- شهیدی، نوشین، (۱۳۷۹). *مبتدا/سازی در زبان فارس با نگاهی نقشگر*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.

1. common ground

- طباطبایی، نازنین، (۱۳۹۵). «وضعیت اطلاعی سازه‌های جمله با ترتیب نشاندار»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، س. ۶، ش. ۱۱، ۱۴۵-۱۳۳.
- طباطبایی، نازنین و مدرسی قوامی، گلناز، (۱۳۹۶). «کارکردهای گفتمانی تغییر ترتیب موضوع‌های اصلی جمله در زبان فارسی»، پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، س. ۷، ش. ۱۳، ۹۷-۸۵.
- معزی پور، فرهاد، (۱۳۹۷). «را» نشانه مبتدای ثانویه؟»، دستور، ش. ۱۴، ۱۲۸-۷۵.
- معزی پور، فرهاد، (۱۳۹۸a). «قالب‌های نحوی-ساخت اطلاعی مفعول مستقیم در زبان فارسی»، جستارهای زبانی، س. ۱۰، ش. ۴، ۲۰۴-۱۷۳.
- معزی پور، فرهاد، (۱۳۹۸b). «بحثی در باب چپ‌نشانی و چالش‌های نظری آن برای دستور نقش و ارجاع»، پژوهش‌های زبان‌شناسی، س. ۱۱، ش. ۲، ۶۴-۴۵.
- معزی پور، فرهاد، (۱۳۹۸c). «بازتحلیلی نقشگرا از دوگان‌سازی واژه‌بستی مفعول در فارسی»، زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، س. ۱۱، ش. ۱، ۲۵۹-۲۲۷.
- موسوی، ندا، (۱۳۸۷). «بررسی آکوستیکی قلب نحوی مفعول صریح در زبان فارسی»، زبان و زبان‌شناسی، س. ۴، ش. ۷، ۱۴۳-۱۲۴.
- ناتل خانلری، پرویز، (۱۳۵۱). دستور زبان فارسی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- والی، رضایی و طیب، محمد تقی، (۱۳۸۵). «ساخت اطلاع و ترتیب سازه‌های جمله»، دستور، ش. ۲، ۱۹-۳.
- وزین پور، نادر، (۱۳۵۵). دستور زبان فارسی. تهران: سپاهیان انقلاب.
- Adli, Aria. (2010). "Constraint cumulativity and gradience: Wh-scrambling in Persian", *Lingua* 120(9), 2259-2294.
- Bentley, Delia. (2008). The interplay of focus structure and syntax. In *Investigations of the Syntax-Semantics-Pragmatics Interface*, Robert D. Van Valin (ed.), 263-284. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Birner, Betty & Mahootian, Shahrzad. (1996), "Functional constraints on inversion in English and Farsi. *Language Sciences* 18(1-2), 127-138.
- Boyle, John A. 1966. *Grammar of Modern Persian*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Butler, Christopher & González-García, Francisco. (2014). *Exploring Functional-Cognitive Space*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Clair, Nathaniel. (2016). *Differential Object Marking in Spoken Persian: Towards an Enriched Typology*. MA Thesis. California: University of California, Santa Cruz.
- Comrie, Bernard. (1981). *Language Universals and Linguistic Typology: Syntax and Morphology*. Chicago: University of Chicago Press.
- Cypionka, Anna. (2007). "Word order and focus position in the world's languages", *Linguistische Berichte* 212(16), 439-454.
- Dalrymple, Mary & Nikolaeva, Irina. (2011). *Objects and Information Structure*. Cambridge: CUP.
- Dowty, David. (1976). *Word Meaning and Montague Grammar*. Springer.
- Elwell-Sutton, Laurence. (1972). *Elementary Persian Grammar*. Cambridge: CUP.
- Faghiri, Pegah & Samvelian, Pollet. (2014). Constituent ordering in Persian and the weight factor In *Empirical Issues in Syntax and Semantics*, C. Piñón (ed.), 215-232.

- Faghiri, Pegah, Samvelian, Pollet & Hemforth, Barbara. (2014). Accessibility and word order: The case ditransitive constructions in Persian. In *Proceedings of the 21st International Conference on Head-Driven Phrase Structure Grammar*, S. Müller (ed.), 218-237.
- Faghiri, Pegah, Samvelian, Pollet & Hemforth, Barbara. (2018). Is there a canonical order in Persian ditransitive constructions? Corpus-based and experimental studies. In *Ditransitive Constructions in a Crosslinguistic Perspective*, A. Korn & A. Malchukov (eds.), 165-185. Reichert Verlag.
- Foley, William. (2007). Typology of information packaging in the clause. In *Language Typology and Syntactic description*, Vol.3, T. Shopen (ed.), 362-446. Cambridge: CUP.
- Foroughy, Mohammad-Ali. (1944). *A Concise Persian Grammar*. New York: Orientalia.
- Frommer, Paul. (1981). *Postverbal Phenomena in Colloquial Persian Syntax*. PhD dissertation, California: University of Southern California, Los Angeles,
- Ganjavi, Shadi. (2003). Scrambling in Persian is not focus driven. In *WCCFL 22: Proceedings of the 22nd West Coast Conference on Formal Linguistics*, G. Garding & M. Tsujimura (eds.), 193-206. Cascadilla Press.
- Ganjavi, Shadi. (2007). *Direct Objects in Persian*. PhD dissertation, California: University of Southern.
- Geluykens, Ronald. (1992). *From Discourse Process to Grammatical Construction: On Left-Dislocation in English*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Geluykens, Ronald. (1993). Syntactic, semantic and interactional prototypes: The case of left-dislocation. In *Conceptualizations and Mental Processing in Language*, R. Geiger & B. Rudzka-Ostyn (eds.), 709-730. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Ghomeshi, Jila. (1997). “Topics in Persian VPs”, *Lingua* 102(2-3), 133-167.
- Givón, Talmy. (1984). *Syntax: A Functional-typological Introduction*, Vol. 1. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Goldberg, Adele. (1995). *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. University of Chicago Press.
- Goldberg, Adele. (2006). *Constructions at Work: The Nature of Generalisation in Language*. Oxford: OUP.
- Gregory, Michelle & Michaelis, Laura. (2001). “Topicalization and left-dislocation: A functional opposition revisited”, *Journal of Pragmatics* 33(11), 1665-1706.
- Haspelmath, Martin. (2013). Argument indexing: A conceptual framework for the syntactic status of bound person forms. In *Languages Across Boundaries*, D. Bakker & M. Haspelmath (eds.), 197-226. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Herring, Susan. (1990). Information structure as a consequence of word order type. In *Proceedings of the 16th Annual Berkeley Linguistics Society*, 163-174. Berkeley Linguistics Society.
- Hoffmann, Thomas & Trousdale, Graeme. (2013). *The Oxford Handbook of Construction Grammar*. Oxford: OUP.
- Iemmolo, Giorgio. (2010). “Topicality and differential object marking: Evidence from Romance and beyond”, *Studies in Language* 34(2), 239-272.
- Iemmolo, Giorgio. (2011). *Towards a Typological Study of Differential Object Marking and Differential Object Indexation*. PhD dissertation, University of Pavia.

- Jügel, Thomas & Samvelian, pollet. (2020). Topic agreement, experiencer constructions, and the weight of clitics. In *Advances in Iranian Linguistics*, R. Larson, S. Moradi & V. Samiian (eds.), 137-153. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Jügel, Thomas. (2019). The development of the object marker in Middle Persian. In *Proceedings of The Eighth European Conference of Iranian Studies*, P. Lurje (ed.), 203-220. Saint Petersburg: The State Hermitage Publishers
- Kahnemuyipour, Arsalan. (2009). *The Syntax of Sentential Stress*. Oxford: OUP.
- Karimi, Simin & Smith, Ryan. (2020). Another look at Persian *rā*: A single formal analysis of a multi-functional morpheme. In *Advances in Iranian Linguistics*, R. Larson, S. Moradi & V. Samiian (eds.), 155-172. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Karimi, Simin. (1989). *Aspects of Persian Syntax, Specificity, and the Theory of Grammar*. PhD dissertation, University of Washington.
- Karimi, Simin. (1990). "Obliqueness, specificity, and discourse functions: *-Ra* in Persian", *Linguistic Analysis* 20(3-4), 139-191.
- Karimi, Simin. (1994). Word-order variations in contemporary spoken Persian. In *Persian Studies in North America: Studies in Honor of Mohammad Ali Jazayeri*, M. Marashi (ed.), 43-73. IBEX Publishers.
- Karimi, Simin. (1996). "Case and specificity: Persian *-ra* revisited", *Linguistic Analysis* 26(3-4), 174-194.
- Karimi, Simin. (1999). Is scrambling as strange as we think it is? In *MIT Working Papers in Linguistics 33: Papers on Morphology and Syntax, Cycle One*, K. Arregi, B. Bruening, C. Krause & V. Lin (eds.), 159-190. Cambridge: MIT Press.
- Karimi, Simin. (2003). On object positions, specificity, and scrambling in Persian. In *Word Order and Scrambling*, S. Karimi (ed.), 91-124. Wiley-Blackwell.
- Karimi, Simin. (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Kiss, Katalin É. (1995). *Discourse Configurational Languages*. Oxford: OUP.
- Kiss, Katalin É. (1998). "Identificational focus versus information focus", *Language* 74(2), 245-274.
- Lambrecht, Knud & Michaelis, Laura. (1998). "Sentence accent in information questions: Default and projection", *Linguistics & Philosophy* 21(5), 477-544.
- Lambrecht, Knud. (1981). *Topic, Antitopic and Verb Agreement in Non-Standard French*. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Lambrecht, Knud. (1994). *Information Structure and Sentence Form: Topic, Focus, and the Mental Representation of Discourse Referents*. Cambridge: CUP.
- Lambrecht, Kund. (2000). "When subjects behave like objects", *Studies in Language* 24(3), 611-682.
- Lambrecht, Kund. (2001). Dislocation. In *Language Universals and Language Typology: An International Handbook*, M. Haspelmath, E. König, W. Oesterreicher & W. Raible (eds.), 1050-1078. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Lazard, Gilbert. (1982). "Le morpheme *-ra* en Persan et les relations actancielles", *Bulletin de la Société de Linguistique de Paris* 77(1), 177-208.
- Mahootian, Shahrzad. (2008). Inversion and topicalization in Farsi discourse. In *Aspects of Iranian Linguistics*, S. Karimi, V. Samiian & D. Stilo (eds.), 277-288. Cambridge Scholarly Publishing.

- Moinzadeh, Ahmad. (2001). *An Antisymmetric, Minimalist Approach to Persian Phrase Structure*. PhD dissertation, University of Ottawa.
- Nikolaeva, Irina. (2001). “Secondary topic as a relation in information structure”, *Linguistics* 39(1), 1-49.
- Nolan, Brian. (2010). The layered structure of the Irish word: An RRG account of inflectional and derivation processes. In *Proceedings of the 10th International Conference on Role and Reference Grammar (RRG 2009)*, W. Nakamura (ed), 228-242.
- Nolan, Brian. (2012). “The GET constructions of Modern Irish and Irish English: GET-passive and GET-recipient variations”, *Linguistics* 50(6), 1111-1161.
- Nolan, Brian. (2013a). Constructional polysemy and argument realization with the Irish GET verb. In *Argument Structure in Flux: The Naples-Capri Papers*, E. van Gelderen, J. Barðdal & M. Cennamo (eds.), 87-116. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Nolan, Brian. (2013b). Constructions as grammatical objects: A case study of the prepositional ditransitive construction in Modern Irish. In *Linking Constructions into Functional Linguistics: The role of constructions in grammar*, B. Nolan & E. Diedrichsen (eds.), 143-178. Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Polinsky, Maria. (1995). “Double objects in causatives: Towards a study of coding conflict”, *Studies in Language*, 19(1), 129-221.
- Rezai, Vali. (2003). *A Role and Reference Grammar Analysis of Simple Sentences in Modern Persian (Farsi)*. PhD dissertation, Isfahan University.
- Roberts, John, Delforooz, Behrooz & Jahani, Carina. (2009). *A Study of Persian Discourse Structure*. Acta Universitatis Upsaliensis.
- Shafiei, Soheila. (2014). “Postposing and information structure in English and Farsi/Persian”, *Romanian Journal of English Studies*, 11(1), 48-55.
- Van Valin, Robert & LaPolla, Randy. (1997). *Syntax: Structure, Meaning and Function*. Cambridge: CUP.
- Van Valin, Robert. (2005). *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge: CUP.
- Vendler, Zeno. (1967). *Linguistics and philosophy*. Cornell University Press.
- Windfuhr, Gernot. (2009). Persian. In *The World's Major Languages*, B. Comrie (ed.), 445-459.